

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چالش‌های سرمایه‌گذاری در توسعه صنایع کشاورزی

(با تأکید بر صنایع غذایی)

سیدجواد میر

غیرقابل استناد (زمستان ۱۳۹۳)

فهرست برگه

چالش‌های سرمایه‌گذاری در توسعه صنایع کشاورزی (با تأکید بر صنایع غذایی) / مجری: سیدجواد میر - تهران:
وزارت جهاد کشاورزی، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی، ۱۳۹۴.
۴۸ ص. جدول.

نمایه‌ها:

ایران / سرمایه‌گذاری / صنایع کشاورزی / صنایع غذایی / مسایل اقتصادی / تولید.

مشخصات:

عنوان: چالش‌های سرمایه‌گذاری در توسعه صنایع کشاورزی (با تأکید بر صنایع غذایی)

مجری: دکتر سیدجواد میر

همکار: دکتر جانعلی بهزادنسب

ناظر علمی: دکتر علی کیانی راد

کد پژوهش: R-۹۳-۶-۱-۸۷

کارشناس هماهنگی: اکرم بهاری

مسئول انتشار: فرهاد بلادر

مدیر گروه پژوهشی صنایع کشاورزی: دکتر جانعلی بهزادنسب

ناشر: مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی - مدیریت خدمات پژوهشی

سال / شماره انتشار: ۱۳۶۹-۱۳۹۴

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

نشانی: خیابان کریمخان زند - انتهای آبان جنوبی - خیابان رودسر - پلاک ۵

تلفن: ۴۲۹۱۶۰۰۰ - ۸۸۸۹۲۳۹۶ مستقیم

نمابر: ۸۸۸۹۶۶۶۰ - ۸۸۸۹۲۴۰۱

<http://www.agri-peri.ir>

E.mail: aperi@agri-peri.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: کلیات
۱-۱-۱	مقدمه
۲-۱-۱	بیان مسئله
۳-۱-۱	اهمیت و ضرورت تحقیق
۴-۱-۱	سوال تحقیق
۵-۱-۱	هدف تحقیق
۶-۱-۱	روش تحقیق
۱۲	فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه تحقیق
۱-۲-۱	تعاریف و مفاهیم
۲-۲-۱	مبانی نظری
۳-۲-۱	پیشینه تحقیق
۲۲	فصل سوم: تجزیه و تحلیل
۱-۳-۱	بررسی وضعیت عمومی اقتصادی و شرایط کسب و کار در ایران
۲-۳-۱	وضعیت صنایع کشاورزی و صنایع غذایی در نظام اداری و آماری
۳-۳-۱	تورم
۴-۳-۱	سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی
۳۶	فصل چهارم: نتیجه‌گیری و پیشنهادات
۱-۴-۱	نتیجه‌گیری
۲-۴-۱	پیشنهادات
۱-۲-۴-۱	پیشنهادات زیرساختی و کلان
۲-۲-۴-۱	پیشنهادات خرد مقیاس
۴۲	منابع

فهرست جداول

صفحه	عنوان
۹	جدول ۱-۱- تعداد واحدها و شاغلین فعال تحت کد ایسیک ۱۵ و زیرکدهای آن
۱۳	جدول ۱-۲- نوع فعالیت و کدهای ایسیک مربوطه بر اساس ویرایش ۳*
۲۴	جدول ۱-۳- رتبه ایران در برخی از شاخصهای منتخب کسب و کار در جهان
۳۵	جدول ۲-۳- سهم هر یک از رشته‌های فعالیتهای صنایع غذایی از کل انرژی مصرفی در صنایع غذایی

فصل اول: کلیات

۱-۱- مقدمه

مکاتب مختلف اقتصادی و اقتصاددانان برجسته جهان از دیرباز تا کنون در مورد اینکه سرمایه مهم‌ترین عامل تولید است اتفاق نظر ندارند اما این نکته مورد اجماع است که سرمایه یکی از نهاده‌های اصلی تولید است که ایجاد ارزش افزوده در بخشهای مختلف را شدیداً تحت تأثیر قرار داده و بستر لازم برای افزایش بهره‌وری سایر عوامل تولید و نهاده‌ها را فراهم می‌سازد. تغییر نرخ بازدهی سرمایه در هر بخش نه تنها بر فرایند جذب سرمایه در آن بخش تأثیر می‌گذارد بلکه نسبت سرمایه به تولید، هزینه فرصت سرمایه و قدرت جذب سرمایه سایر بخشها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ و به همین خاطر است که افزایش نرخ بازدهی سرمایه در هر بخش مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر جذب منابع سرمایه‌ای به آن بخش است. از طرف دیگر رشد اقتصادی هر بخش تابع میزان سرمایه‌گذاری در آن بخش می‌باشد.

بر اساس آمار رسمی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی پایین‌ترین سهم از سرمایه‌گذاری را در مقایسه با سایر بخشها دارد؛ و این وضعیت علیرغم اهمیتی است که بخش کشاورزی نه تنها در اقتصاد و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بلکه در امنیت غذایی جهان دارد.

بانک مرکزی (۱۳۹۳) سهم کشاورزی از کل سرمایه‌گذاریهای کشور را ۴٪ اعلام کرده است. سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی نیز حداکثر ۵٪ از کل سرمایه‌گذاریهای دولت در سال ۱۳۹۲ را تشکیل می‌داده است.

سهم بخش کشاورزی از بودجه کل کشور که در سال ۱۳۸۰ حدود ۱۴٪ بوده در سالهای ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ به حدود ۵٪ کاهش یافته و از سال ۱۳۹۰ با تأکید بر اصلاح شیوه‌های آبیاری کشاورزی و با افزایش تخصیص بودجه در این حوزه به ۶/۲٪ در سال ۱۳۹۱ رسیده است.

به جهت ماهیت اقتصاد ایران که عمدتاً دولتی و متکی به نفت است و سهم بخش خصوصی در آن اندک می‌باشد، سرمایه‌گذاریهای دولت و جهت‌گیریهای آن موجب می‌شود که سرمایه‌گذاریهای بخش خصوصی نیز از همان الگوی دولتی تبعیت نماید زیرا هزینه ریسک سرمایه‌گذاری و هزینه‌های زیرساختی سرمایه‌گذاری در آن زمینه‌ها کاهش و در نتیجه ضریب امنیت و تضمین سرمایه‌گذاری در حوزه مذکور افزایش می‌یابد. به همین دلیل؛ سرمایه‌گذاری اندک دولت در بخش کشاورزی موجب گردیده سرمایه‌گذاریهای خصوصی هم بیشتر به خارج از بخش کشاورزی سوق یابند تا جایکه در دو دهه اخیر نرخ رشد سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بسیار پایین و حتی در برخی از سالها منفی بوده است.

تقریباً همه صاحب‌نظران یکی از مهمترین چالش‌های رشد و توسعه بخش کشاورزی را عدم تجهیز سرمایه کافی در این بخش می‌دانند و اکنون در ابتدای سال ۱۳۹۴ این نگرانی به طور جدی وجود دارد که دستیابی به اهداف بخش کشاورزی سند چشم‌انداز تا یک دهه آینده و در افق ۱۴۰۴ میسر نباشد.

در نیم قرن گذشته (۹۰ - ۱۳۳۸) میانگین رشد سالیانه بخش کشاورزی حدود ۰۵/۴٪ بوده که با توجه به میانگین نرخ رشد بخش‌های صنعت و خدمات که در همین مدت به ترتیب ۸/۳۳٪ و ۵/۸۳٪ بوده‌اند پایین‌ترین نرخ رشد را بخش کشاورزی تجربه نموده است (اتاق بازرگانی، ۱۳۹۲:۳۵).

طی برنامه‌های سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹) و چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) که میانگین نرخ رشد سرمایه‌گذاری کل اقتصاد ایران به ترتیب ۱۰/۷ و ۶ درصد بوده، میانگین نرخ رشد سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی برای دو برنامه مذکور به ترتیب ۹/۵٪ و ۳/۴٪ بوده است. پایین‌تر بودن میانگین نرخ رشد سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی در هر دو برنامه از میانگین نرخ رشد سرمایه‌گذاری کل اقتصاد ایران در شرایطی رخ داده است که در دو برنامه مذکور توسعه سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در اولویت اهداف برنامه‌های فوق قرار داشته و مورد تأکید بوده است؛ اما علیرغم این هدف‌گیریها بخش کشاورزی نتوانسته به اهداف پیش‌بینی شده برای رشد سرمایه‌گذاری دست یابد.

با توجه به اینکه افزایش نرخ بازدهی سرمایه در هر یک از بخش‌های اقتصاد سوددهی سرمایه در فرایند تولید و هزینه فرصت سرمایه را در بازار سرمایه افزایش می‌دهد و در تعیین قدرت هر بخش در جذب منابع سرمایه‌های ملی موثر است لذا پیش‌بینی میشود که بخش کشاورزی در برنامه پنجم توسعه نیز نتواند به اهداف ترسیم شده دست یابد زیرا نرخ مبادله به نفع بخش کشاورزی نیست.

از سال ۱۳۸۹ حجم کل تولید بخش کشاورزی ایران (به استثنای گل و گیاهان سنتی) سالانه بیش از ۹۰ میلیون تن بوده است.

اغلب قریب به اتفاق محصولات کشاورزی، شیلاتی و جنگلی پس از تولید در مزرعه و خروج از درب آن و قبل از مرحله مصرف نهایی نیازمند نوعی از تغییر و تبدیل یا فرآوری هستند. نقش تعیین‌کننده و برجسته‌ای که صنایع کشاورزی در زنجیره عرضه محصولات کشاورزی از طریق تغییر و تبدیلی که در محصولات خام کشاورزی ایجاد میکنند از همان مرحله آغازین پس از مرحله تولید در مزرعه به وضوح آشکار است. علاوه بر آثار ناشی از شرایط اقلیمی و آب و هوایی ماهیت فسادپذیر محصولات، عرضه مقطعی تولید، شرایط شبه رقابتی بازار و مداخلات قیمتی دولت مجموعاً شرایطی با ریسک بالا را در بازار محصولات کشاورزی به وجود می‌آورند. ایجاد صنایع غذایی و تکمیل زنجیره آن میتواند ریسک مذکور را به شدت کاهش دهد.

مشخصه بارز، تعیین کننده و کلیدی که صنایع کشاورزی به واسطه آن میتواند معین و تعریف شود "ماهیت فسادپذیر یا کاهش یابنده کیفیت یا تغییر حالت دهنده مواد خامی است که در این صنایع به کار گرفته میشوند" (ای داسیلوا و دیگران، ۲۰۰۹).

به خاطر پیوندهای پسین و پیشینی که صنایع کشاورزی دارند از اثر ماشه‌ای و ضریب تکاثر بالایی در ایجاد اشتغال و ایجاد ارزش افزوده برخوردارند. به عنوان مثال احداث یک کارخانه تولید فرآورده‌های لبنی نه تنها موجب ایجاد اشتغال مستقیم در خود کارخانه میشود بلکه موجب گسترش تولید، بهبود کیفیت محصول که به نوبه خود موجب بهبود ایمنی غذایی و همچنین ایجاد اشتغال بیشتر در دامداریها، مراکز جمع‌آوری شیر، ارتقاء کیفیت محصول، گسترش شبکه توزیع فرآورده‌های تولیدی، حمل و نقل، صنایع بسته‌بندی و چاپ، فعالیتهای خرده فروشی و عمده فروشی و بازاریابی و غیره میشود. آثار پیوندهای پسین و پیشین فعالیت صنایع کشاورزی نه تنها حلقه اول مخاطبین این قبیل صنایع (یعنی عرضه کنندگان و تأمین کنندگان نهاده‌های مورد نیاز و خریداران محصولات تولیدی) را شامل میشود بلکه بخش وسیعی از خدمات جانبی و فعالیتهای پشتیبانی کننده در حلقه‌های دوم و سوم اقتصاد را نیز در بر میگیرد. اما در شرایطی که اطمینان کاملی به عرضه و تأمین مواد خام کشاورزی مورد نیاز صنایع کشاورزی وجود نداشته باشد برنامه‌ریزی برای تولید محصولات فرآوری شده با مشکلاتی مواجه می‌شود و اقتصادی بودن تولید با توجه به اصل مزیت مقیاس زیر سوال میرود ضمن اینکه بازارهای هدف این دسته از صنایع نیز به دلیل عدم عرضه و تأمین مناسب و مستمر (به ویژه در مواقعی که به کیفیت خاصی از نهاده‌های خام کشاورزی نیاز باشد) آسیب پذیر میشوند. این شرایط باعث میشود ریسک سرمایه‌گذاری در این دسته از صنایع افزایش یابد.

نقشی که صنایع کشاورزی ایفا میکنند در طی زمان دستخوش تغییر گردیده و میگردد. هر چه ورود تکنولوژی (فناوری) در عرصه صنایع کشاورزی بیشتر میشود تشخیص این بخش و تفکیک آن با سایر بخشها دشوارتر میگردد و از شفافیت آن کاسته میشود. نمونه‌های قابل ذکر در این زمینه به کارگیری بیوتکنولوژی و نانو تکنولوژی است. علاوه بر این موضوع؛ هرچه زمان جلوتر میرود صنایع کشاورزی به طور روزافزون تری از نهاده‌هایی استفاده میکنند که قبلاً و به طور سنتی از آنها استفاده نمی‌کرده‌اند. ضمن اینکه در طرف مقابل نیز صنایع غیر کشاورزی شروع به استفاده بیشتری از مواد خام کشاورزی، شیلاتی و جنگلی نموده‌اند.

مهمترین نکته‌ای که باید در رابطه با صنایع کشاورزی مورد توجه قرار گیرد این است که صنایع کشاورزی در صورتی پایدار و رو به رشد خواهند بود که بتوانند به شکل رقابتی ادامه حیات داده و در بازار حضور داشته باشند.

بخش کشاورزی و به ویژه صنایع کشاورزی و زیر بخش آن صنایع غذایی و آشامیدنی نیازمند توسعه سرمایه گذاری میباشند اما نه تنها سرمایه گذاری در این بخش از توسعه لازم برخوردار نیست بلکه در برخی

موارد شاهد کاهش و خروج سرمایه‌گذاران موجود نیز هستیم. به نظر میرسد نرخ بازده سرمایه در بخشهای مختلف دلیل اصلی عدم توسعه سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی است.

محصولات کشاورزی علاوه بر اینکه غالباً فسادپذیر هستند برخی از آنها مثل دانه‌های روغنی، شیر، برنج، گندم، چای و... جهت مصرف نهایی نیاز به فراوری نیز دارند. همچنین با توجه به اینکه هر مرحله از فراوری محصولات کشاورزی ارزش افزوده بالایی را ایجاد می‌کند از اینرو نقش صنایع کشاورزی نه تنها در ساختار تولید و اقتصاد کشاورزی بلکه در ساختار تولید و اقتصاد ملی بسیار مهم و برجسته است. به جهت ماهیت فسادپذیر و تولید مقطعی و حجیم محصولات کشاورزی بسیاری از صنایع کشاورزی و غذایی (اعم از کوچک و بزرگ) ترجیح می‌دهند در مناطق نزدیک به محل تولید محصولات خام کشاورزی مستقر شوند که این امر مستقیماً بر شرایط اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی روستا و منطقه تأثیر می‌گذارد و از اینرو نقش محرک برای توسعه روستایی و منطقه‌ای نیز دارد.

ایجاد صنایع در مناطق روستایی همواره با مشکلات و موانع ساختاری که هر یک مختص زمان خاص خود می‌باشد مواجه بوده است. پس از اصلاحات ارضی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تا مقطع زمانی قبل از انقلاب اسلامی مالکان و خوانین اولاً با تبدیل بخشی از زمینهای زراعی خود به باغ مالکیتشان بر زمینها حفظ کنند و ثانیاً داراییهای خود را تبدیل به سرمایه نموده و سرمایه را از مناطق روستایی خارج کرده و به شهرها منتقل نمایند و از آن سرمایه عمدتاً در بخشهای خدمات و صنعت استفاده کنند که به این جهت در مقطع زمانی مذکور از شتاب رشد سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و زیر بخشهای آن کاسته شد. پس از انقلاب نیز به استثنای مواردی که به شهرکهای صنعتی یا نواحی صنعتی روستایی اختصاص داشته ایجاد صنایع در نقاط روستایی همواره با موانع و دشواریهایی از قبیل تهیه زمین مناسب و بلامعارض، دریافت مجوز برای تغییر کاربری اراضی، تأمین امکانات زیربنایی روبه‌رو بوده که این مشکلات باعث طولانی شدن مدت اجرای طرحها و در نتیجه افزایش هزینه سرمایه‌گذاری و به تبع آن افزایش قیمت تمام شده محصولات تولیدی می‌گردید که در بسیاری از مواقع طرحهای مذکور از توجیه اقتصادی خود خارج می‌شدند (مهندسان مشاور آمایش منطقه- ای فلات، ۱۳۹۲: ۴۶۴ - ۴۷۱).

صنایع کشاورزی آثار عمیق و همه‌جانبه‌ای بر وضعیت اقتصادی و تولیدی دارند. هنسون و جافی^۱ (۲۰۰۸) معتقدند تغییرات سریع در عرصه صنایع غذایی مبنای رقابت پذیری را تغییر می‌دهند و رقابت‌پذیری به طور فزاینده‌ای منوط به عواملی نظیر صرفه‌جوییهای مقیاس، کارآییهای پشتیبانی و لجستیکی، انطباق داشتن با استانداردهای دقیق و موشکافانه تولیدی و ظرفیت دستیابی به بازارهای جهانی از طریق ارائه تولیدات و محصولات ممتاز شده است.

کرانفیلد و همکاران^۱ (۱۹۹۸) در مطالعات خود نشان داده‌اند پیشروترین و پیشرفته‌ترین کشورهای که نقش بخش کشاورزی در توسعه اقتصادیشان بسیار چشمگیر و بالاست کشورهای هستند که یا توانسته‌اند با محصولات کشاورزی با ارزش افزوده بالا در بازارهای جهانی حضور یابند و یا دارای بازارهای داخلی بزرگی هستند که میتوانند محصولات کشاورزی با ارزش افزوده بالا را جذب نمایند.

نقش مهمی که دولت در ارتباط با توسعه صنایع کشاورزی بر عهده دارد و باید آنرا به موقع و به درستی ایفا نماید این است که با اتخاذ سیاستهای درست و به هنگام و همچنین نهادسازی مناسب و بهبود زیرساختها زمینه رقابت‌پذیری صنایع کشاورزی را فراهم آورده و آنرا مستمراً تقویت نموده و توسعه دهد. نیازهای مصرف‌کننده و وضعیت رقابت‌پذیری بازار دائماً در حال تغییر است از اینرو ذینفعانی که در زنجیره ایجاد ارزش افزوده صنایع غذایی حضور دارند و همچنین شرکتهایی که در عرصه صنایع غذایی فعالیت می‌نمایند باید آمادگی مقابله با چالشهای ناشی از تغییر ذائقه مصرف‌کننده و بازار رقابتی را داشته باشند. زیرا مصرف‌کننده دائماً به دنبال ارتقای وضعیت سلامت و تندرستی خود و کیفیت بهتر و ایمنی بیشتر مواد غذایی مصرفی خود است. این حساسیت تا جایی است که امروزه منشاء و چگونگی فرایند تولید محصول غذایی برای مصرف‌کنندگان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

در رابطه با صنایع فراوری مواد غذایی یکی از تغییرات اساسی که در زنجیره عرضه و تقاضای این صنایع پدید آمده نقش فرایندهای است که نوع محصولات به لحاظ کیفیت، درجه‌بندی محصول و استانداردها با آن مواجه‌اند و علی‌الخصوص شرکتهای و برندهای مشهور و مسلط بر بازار از کیفیت ویژه محصولاتشان به عنوان ابزاری برای حفظ تمایز و جایگاهشان در بازار استفاده می‌کنند (رایکس و همکاران، ۲۰۰۰).

بوش و بین (۲۰۰۴) معتقدند که نه تنها آنها بلکه اغلب محققین به این جمع‌بندی رسیده‌اند که سهم شرکتهای و تولیدکنندگان از بازار محصولات صنایع غذایی در هزاره سوم بر اساس کیفیت محصول و رقابت در کیفیت تعیین می‌شود و رقابت در قیمت از ضریب اهمیت کمتری برخوردار است. کیفیت تولید این صنایع اولاً وابسته به کیفیت مواد خام مورد استفاده‌شان و ثانیاً به فناوری که در فرایند تولید از آن بهره می‌گیرند وابسته است.

در همین راستا و برای تحقق اهداف فوق یکی از تحولات بسیار عمیقی که در اقتصاد کشاورزی و زیربخش مواد غذایی کشورهای پیشرفته و همچنین بسیاری از کشورهای در حال توسعه به وقوع پیوسته ظهور کشت و صنعتهایی است که خود بخشی از فرایند توسعه بنگاههای بزرگ کشاورزی بازارگرا هستند. این امر موجب شده که فرآوری محصولات کشاورزی که قبلاً عمدتاً در بخش غیر رسمی و خرد مقیاس صورت

1. Cranfield et al

می‌گرفت به بخش رسمی اقتصاد و بنگاه‌های بزرگتر منتقل شود. این تغییر آثار تبعی بر تمامی زنجیره تولید و عرضه محصولات کشاورزی اعم از زراعی، باغی، دامی، شیلاتی و جنگلی داشته و خواهد داشت.

اگرچه صنعتی سازی کشاورزی و صنایع کشاورزی فرصتهای طلایی و منافی را برای کشورهای در حال توسعه در بر دارند که در قالب توسعه فرایند صنعتی شدن کشور، توسعه اقتصادی، توسعه صادرات، ارتقاء کیفیت محصولات و افزایش ایمنی غذایی خود را می‌نمایند اما در عین حال بر آن بخش از افراد و فعالیتهای اقتصادی که در بخش غیر رسمی فرآوری محصولات کشاورزی اشتغال داشته‌اند آثار منفی بر جای می‌گذارد. به همین دلیل و با توجه به ساختار اقتصادی و تولیدی ایران لازم است سیاستهای مربوط به صنعتی سازی کشاورزی و صنایع غذایی کشور به گونه‌ای تنظیم شوند که کل فرایند بازسازی اقتصادی را در برگیرند و هیچ زیربخش و قشری از فعالان اقتصادی مغفول نمانند.

اما متأسفانه شروط لازم و زیر ساختهای دستیابی به این اهداف با موانع جدی مواجه است. به عنوان مثال ساختار خرد زمینهای کشاورزی و غلبه کشاورزی خانوادگی در بخش کشاورزی ایران موجب گردیده نقش اصلی در تولید مواد اولیه غذایی را روستاییان خرده‌پا در زمینهای کوچک بر عهده داشته باشند که به خاطر اصل مزایای مقیاس قادر به سرمایه‌گذاری مورد نیاز کشاورزی و تولید صنعتی مواد خام و اولیه کشاورزی نیستند.

همچنین این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که به لحاظ طبقه‌بندی آماری؛ موضوع سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی در کدام بخش طبقه‌بندی میگردد. آیا سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی در آمار و ارقام مربوط به بخش صنعت ذکر می‌شود و یا در آمار مربوط به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی می‌آید؟ آنچه مسلم است این تفکیک به روشنی در طبقه‌بندیهای آماری مربوط به سرمایه‌گذاری وجود ندارد. با توجه به قوانینی که از سالهای گذشته تا کنون در مورد تفکیک، تجمیع و یا تداخل وظایف وزارتخانه‌های کشاورزی، جهادسازندگی و صنایع(سابق)، جهادکشاورزی، صنعت و معدن و تجارت وجود دارد متأسفانه آمارها تقریباً بدون استثنا نه تنها با یکدیگر همخوانی و انطباق ندارند بلکه در بسیاری موارد تفاوتها و تناقضات فاحشی با یکدیگر دارند. اما علیرغم این تناقضات اغلب محققین و صاحب‌نظران هم در بخش کشاورزی و هم در بخش صنعت یکی از معضلات صنایع کشاورزی و به‌ویژه صنایع تبدیلی، تکمیلی و غذایی را کمبود سرمایه‌گذاری در صنایع مذکور میدانند (اباذری و حسینی یکانی؛ ۱۳۹۳: ۱۸۱). کلانتری و همکاران (۱۳۸۹: ۲۹) عامل سرمایه‌گذاری و حمایت‌های مالی و بانکی را با سهمی معادل ۷۱/۳٪ مهمترین عامل پیش‌برنده برای ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی در استان خراسان شمالی ذکر کرده‌اند.

برنامه‌های توسعه کشور نیز این نقیصه را رسماً مورد تأیید قرار داده‌اند. یکی از اهداف کلی برنامه چهارم توسعه افزایش محصولات فرآوری شده توسط صنایع تبدیلی به میزان دو برابر وضع موجود در پایان برنامه

سوم توسعه و نیز کاهش ضایعات محصولات کشاورزی به میزان ۵۰٪ وضع موجود در پایان برنامه سوم توسعه بوده است (عمانی و سلمانزاده؛ ۱۳۹۲: ۱۲۲)؛ اما در عین حال برخی از آمار رسمی حکایت از وجود ظرفیت مازاد در صنایع مذکور دارند و شاهد این مدعا را نیز فعالیت برخی از واحدهای صنایع غذایی با کمتر از ظرفیت اسمی و یا تعطیلی کلی برخی از آنها اعلام می‌دارند.

از نظر این نویسنده با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، متأسفانه آمار کاملاً دقیقی از مقدار ضایعات و زائدات بخش کشاورزی در دست نیست. بسیاری از محققین میانگین ضایعات محصولات کشاورزی ایران را حدود ۳۰٪ اعلام کرده‌اند (شادان، ۱۳۸۶: ۵)؛ (رحمانی، ۱۳۸۵: ۲۰۴)؛ (صادقی شاهدانی و عبدالملکی، ۱۳۸۰: ۴۹) دفتر صنایع تبدیلی و تکمیلی وزارت جهاد کشاورزی نیز برای سال ۱۳۸۳ ضایعات محصولات باغی (که عمدتاً ضایعات پس از برداشت را شامل می‌شود) ۲۸٪ اعلام داشته؛ بعضی از پژوهشگران مجموع میزان ضایعات در مراحل کاشت، داشت، برداشت و پس از برداشت برخی از محصولات مثل لوبیا را رقم غیرقابل باور ۸۵٪ اعلام کرده‌اند (شادان، ۱۳۸۶: ۹). این آمار و ارقام موجب می‌گردد که موضوع صنایع کشاورزی در تمامی مراحل تولید تا مصرف و یا به عبارت دیگر از مرحله کاشت در مزرعه تا مصرف بر سر سفره از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار گردد که تجلی ابتدایی‌ترین بروز این اهمیت انجام سرمایه‌گذاری مورد نیاز در صنایع مربوطه است. اما همواره از کمبود سرمایه به عنوان یکی از مهمترین مشکلات بخش کشاورزی نام برده می‌شود و بسیاری اعتقاد دارند عمده‌ترین دلیل آن بازدهی پایین سرمایه در این بخش در مقایسه با سایر بخشها است (اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران؛ ۱۳۹۲: ۱۸۸).

۱-۲- بیان مسئله

به جهت ماهیت فسادپذیر اغلب محصولات کشاورزی و تولید آنها که غالباً فصلی است و در محدوده زمانی مشخص و کوتاهی صورت می‌پذیرد و به همین خاطر حجیم و یکباره است و ثانیاً ارزش افزوده بالایی که از فرآوری این محصولات حاصل می‌شود و ثالثاً به جهت آنکه مصرف بسیاری از این محصولات مثل گندم و چای بدون عمل‌آوری ممکن نیست صنایع کشاورزی جزء لاینفک زنجیره تولید کشاورزی محسوب می‌شوند. این صنایع آثار عمیق، گسترده و همه جانبه‌ای بر وضعیت تولیدی و اقتصادی دارند.

در کشورهای در حال توسعه و از جمله در ایران ساختار صنایع کشاورزی (اعم از صنایع غذایی و غیر غذایی) به گونه‌ای است که فعالیت این صنایع در دو بخش رسمی و غیر رسمی صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال کارگاههای کوچک و سنتی پنیر سازی و تولید فرآورده‌های لبنی در کنار کارخانجات بزرگ محصولات لبنی و یا کارگاههای کوچک و سنتی استخراج عصاره‌های گیاهی و تولید عرقیات در جوار کارخانجات مدرن تولید عرقیات با ظرفیتهای تولیدی بالا و... مشغول فعالیت هستند. بسیاری از محققین معتقدند در زیر بخش

صنایع کشاورزی کشورهای در حال توسعه بیشترین سهم از تولید را بخش غیر رسمی و کارگاه‌های کوچک صنایع تبدیلی در اختیار دارند و شکل و هنجار اصلی تولید اساساً "غیر رسمی" است و بخش رسمی سهم اندکی از تولید صنایع کشاورزی را دارد. از اینرو بخش اعظم مواد خام زراعی، باغی، دامی، شیلاتی و جنگلی در این کشورها و از جمله در ایران در بخش غیر رسمی جذب میشوند و به همین دلیل سهم عمده‌ای از اشتغال و ارزش افزوده ایجاد شده مربوط به بخش غیر رسمی صنایع کشاورزی است.

هرچه درجه توسعه یافتگی کشور و یا توسعه یافتگی بخشی از صنایع کشاورزی افزایش یابد سهم بخش رسمی از فرآوری محصولات کشاورزی مربوطه افزایش یافته و در مقابل از سهم بخش غیر رسمی کاسته میشود. موضوع سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی در هر دو بخش رسمی و غیر رسمی از اهمیت فراوانی برخوردار است که در هر بخش چالش‌های خاص خود را دارد و باید در هر بخش با توجه به ویژگی‌های آن مورد تجزیه و تحلیل و آسیب شناسی قرار گیرد.

با توجه به تعریفی که از صنایع کشاورزی ارائه می‌شود هیچگونه آمار یکپارچه‌ای که تمامی صنایع کشاورزی را در بر گیرد در مراجع رسمی آماری ایران یعنی مرکز آمار ایران و بانک مرکزی وجود ندارد. تمامی تقسیم‌بندی‌های آماری بر اساس گروه‌های چهارگانه کشاورزی، صنعت و معدن، نفت و خدمات شکل گرفته است. در داخل گروه کشاورزی نیز تقسیم‌بندی‌های آماری در پنج قالب تحت عناوین زراعت (که باغبانی را نیز شامل است)، دامپروری و شکار، جنگلداری، ماهیگیری و خدمات کشاورزی تعریف شده است. در آمارهای زیر مجموعه صنعت و معدن نیز یا آمارها بسیار کلی و عام است و یا بر اساس طبقه‌بندی‌های ایسیک و آن هم عمدتاً برای کارگاه‌های با بیش از ۱۰ نفر شاغل ارائه گردیده‌اند که بعضاً برخی از این واحدهای تولیدی از شمول تعریف صنایع کشاورزی خارج می‌شوند (مثلاً تولید نوشابه‌های گازدار). بنابراین عملاً مبانی آماری لازم برای بررسی موضوع سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی در دسترس نمی‌باشد.

تولید بخش غیر رسمی غالباً در کارگاه‌های کوچک با شاغلینی کمتر از ۱۰ نفر صورت می‌پذیرد که متأسفانه از آنها هم آمار قابل اتکایی در ایران وجود ندارد. آمارهای رسمی مرکز آمار ایران صرفاً کارگاه‌های با ۱۰ نفر شاغل به بالا را ارائه میدهد. براساس آمار سال ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران تعداد کل واحدهای صنعتی ایران با بیش از ۱۰ نفر شاغل ۱۴۹۶۲ واحد است. تعداد ۲۷۴۲ واحد از واحدهای صنعتی مذکور تحت کد ۱۵ که مربوط به صنایع مواد غذایی و آشامیدنی است طبقه‌بندی شده‌اند که ۱۸۷۷۲۲ نفر در آنها مستقیماً به کار اشتغال دارند.

دفتر صنایع کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی در سال ۱۳۹۳ بر اساس موافقت‌های صادره برای جواز تأسیس و پروانه بهره‌برداری تعداد واحدهای صنایع مواد غذایی و آشامیدنی (کد ۱۵) که کارکنان آنها زیر ۱۰ نفر می‌باشند را ۷۹۸۸ واحد اعلام داشته که برخی از آنها هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده‌اند. به جهت انحراف معیارهای متعدد از نظر این پژوهش آمار مذکور نمی‌تواند قابل اتکا باشد؛ و لذا به لحاظ آماری صرفاً

کارگاه‌های با بیش از ۱۰ نفر شاغل می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند. این در حالی است که بخش اعظم تولید همانگونه که اشاره شد در بخش غیر رسمی و کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر شاغل انجام می‌شود که هم به جهت صرفه‌جویی‌های مقیاس و هم به لحاظ ساختار بازار تولید و فروش خود نیازمند توسعه سرمایه‌گذاری‌های خود هستند؛ اما متأسفانه آمار رسمی در مورد آنها وجود ندارد. مضافاً اینکه ماهیت و نوع چالش‌های فراروی واحدهای کوچک صنایع غذایی قطعاً با چالش‌هایی که واحدهای بزرگ با آنها مواجه هستند در بسیاری از زمینه‌ها متفاوت است.

جدول ۱-۱- تعداد واحدها و شاغلین فعال تحت کد ایسیک ۱۵ و زیرکدهای آن

کد ایسیک	نوع فعالیت	تعداد واحد	تعداد شاغلین
۱۵	صنایع مواد غذایی و آشامیدنی	۲۷۴۲	۱۸۷۷۲۲ نفر
۱۵۱	تولید و عمل‌آوری و حفاظت گوشت، ماهی، میوه، سبزی، روغن و چربی از فساد	۸۲۰	۵۳۷۶۷ نفر
۱۵۲	تولید فرآورده‌های لبنی	۳۱۷	۳۳۵۰۹ نفر
۱۵۳	تولید محصولات از دانه‌های آسیاب شده و آردسازی و نشاسته و خوراک دام و غذاهای حیوانات	۴۶۴	۱۵۶۹۴ نفر
۱۵۴	تولید سایر محصولات غذایی	۱۰۱۸	۷۱۵۴۶ نفر
۱۵۵	تولید انواع آشامیدنی	۱۲۳	۱۳۲۰۶ نفر

این پژوهش در نظر دارد به بررسی وضعیت کلی و عمومی سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی با تأکید بر صنایع غذایی بپردازد و بررسی تفصیلی و دقیق‌تر موضوعی هر یک از بخش‌ها و هر زمینه‌ای از مواد غذایی خاص نیازمند پژوهشی مختص خود است که در آینده باید دنبال شود.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

توسعه صنایع کشاورزی رقابتی برای ایجاد اشتغال، افزایش درآمد، کاهش ضایعات، ارتقاء کیفیت محصولات تولیدی، تحریک افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی، حضور در بازارهای جهانی و... برای هر کشوری که تولید کننده محصولات کشاورزی باشد از اهمیت حیاتی برخوردار است. از اینرو، سرمایه‌گذاری در این زمینه برای جمهوری اسلامی ایران که سالانه بیش از ۹۰ میلیون تن محصولات کشاورزی تولید می‌کند که بخش عمده‌ای از آنها به صورت تازه خوری و بدون هیچگونه فرآوری (حتی بسته‌بندی) مصرف می‌شود و بخش قابل توجه دیگری نیز با حداقل فرآوری و کمترین ارزش افزوده به بازار عرضه می‌شود ضروری و اجتناب‌ناپذیر

است. این وضعیت در حالی بر بخش کشاورزی حاکم است که این صنایع میتوانند علاوه بر ایجاد ارزش افزوده بیشتر فرصتهای شغلی بسیار زیاد و متنوعی را نه تنها در بخش کشاورزی و برای جمعیت روستایی بلکه در بخشهای غیر کشاورزی از قبیل حمل و نقل، بسته‌بندی، بازاریابی و غیره ایجاد نمایند. سهم اندک محصولات غذایی فرآوری شده در مقایسه با حجم کل تولید محصولات کشاورزی ایران و علاوه بر آن تعطیلی برخی از واحدهای صنایع کشاورزی و غذایی و یا فعالیت کمتر از ظرفیت تولیدی بسیاری از واحدهای صنایع غذایی و تبدیلی و تکمیلی و در عین حال حجم قابل توجهی از واردات محصولات کشاورزی و غذایی همگی گویای ضرورت توجه به موضوع سرمایه‌گذاری در این عرصه و رفع چالشهای فراروی آن است. این نکته که عملاً اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد نیز نباید مغفول واقع شود که سرمایه‌گذاری در زمینه صنایع کشاورزی یا صنایع غذایی و آشامیدنی صرفاً محدود به احداث تأسیسات و ابنیه و ماشین‌آلات نیست بلکه سرمایه در گردش برای تأمین نهاده‌های اولیه، ایجاد نظام فروش و بازاریابی و تبلیغات، تعویق و یا عدم وصول برخی از مطالبات، هزینه‌های جاری اجتناب‌ناپذیر که متأسفانه بعضاً مرتباً در حال تغییر است (و اغلب نیز به زیان بخش تولیدی می‌باشند) مثل هزینه تهیه مواد اولیه، افزایش نرخ ارز، مالیات بر ارزش افزوده، تحمیل هزینه‌ها و عوارض گوناگون داخلی و صادراتی، نرخ بالای هزینه‌های مالی هم در بانکها و هم در بازار غیر رسمی خارج از بانک، هزینه‌های تحمیلی ناشی از فساد نظام اداری اجرایی و قضایی و... بخش اعظمی از نیازهای واحدهای تولیدی به سرمایه را تشکیل میدهند.

گردش مالی محصولات فرآوری شده غذایی در جهان سالانه بالغ بر ۳ تریلیون دلار است. این رقم سه چهارم حجم تجارت بین‌المللی محصولات غذایی را تشکیل میدهد (روبونک، ۲۰۰۸). همه پیش‌بینیهای جهانی و مطالعات پژوهشگران حاکی از آن است که تقاضا برای محصولات کشاورزی و غذایی فرآوری شده در تمامی جهان به سرعت در حال افزایش است. وجود این تقاضا موجب گردیده به توسعه صنایع کشاورزی و به ویژه صنایع غذایی توجه فزاینده‌ای مبذول گردد؛ زیرا نحوه عملکرد صنایع غذایی و توسعه یافتگی یا عقب ماندگی آنها به شدت بر راهبردهای رشد اقتصادی، امنیت غذایی و فقرزدایی تأثیر میگذارد (ای داسیلوا و دیگران، ۲۰۰۹: ۱).

به دلیل سهم پایین‌تر هزینه‌های واسط در بخش کشاورزی در مقایسه با صنعت به طور متوسط حدود ۷۶٪ از ارزش تولید بخش کشاورزی به ارزش افزوده تبدیل می‌شود در حالیکه این نسبت برای بخش صنعت ۳۳٪ است. اگرچه این نسبت برای بخش خدمات بالاتر از کشاورزی و معادل ۷۷٪ است اما بخش عمده‌ای از آن مربوط به سهم سود در ارزش افزوده بخش خدمات است که این سهم بسیار بالاتر از سهم سود از ارزش افزوده بخش کشاورزی است (اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، ۱۳۹۲: ۳۰). بنابر این سرمایه‌گذاری در تکمیل زنجیره تولید کشاورزی در صنایع کشاورزی و غذایی امری اجتناب‌ناپذیر است که با

توجه به گستره و تنوع تولیدات این صنایع و اندازه متفاوت واحدهای تولیدی این عرصه هر یک با مشکلات و موانع خاص خود مواجه هستند و تا کنون تحقیقات اندکی در این رابطه صورت پذیرفته است.

۴-۱- سوال تحقیق:

سوال اصلی این تحقیق این است که چالشهای سرمایه‌گذاری در توسعه صنایع کشاورزی و به ویژه در زمینه صنایع غذایی چیست؟ آیا اساساً چالشی بر سر راه سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی وجود دارد و با کمبود سرمایه در این زمینه مواجه هستیم؟ تا کنون چه مطالعاتی در رابطه با کمبود سرمایه مورد نیاز برای توسعه صنایع کشاورزی صورت پذیرفته است؟ با توجه به مطالعاتی که تا کنون صورت پذیرفته و با عنایت به مشکلات موجود در آینده محوریت مطالعات بر چه موضوعاتی باید استوار باشد؟

با توجه به حجم بالای ضایعات و زائدات محصولات کشاورزی و در عین حال نیاز کشور به واردات مقادیر معتدله‌ای از برخی از این محصولات و فرآوردهای جنبی آنها این سوال مطرح میشود که چرا صنایع غذایی مربوطه نمی‌توانند مواد اولیه موجود را جذب کرده و تولید خود را توسعه داده و به تقاضا پاسخ دهند؟

۵-۱- هدف تحقیق:

بررسی اولیه در خصوص شناسایی تحقیقات و پژوهشهای انجام شده در رابطه با سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی به طور عام (و صنایع غذایی به طور خاص) و ارزیابی کلی از چالشهای موجود در این عرصه به گونه‌ای که بتوان محورهای اصلی کمبودهای پژوهشی خاص و رشته‌ای را مشخص نمود و با توجه به خلاءهای آماری و نقایص ناشی از تداخل وظایف دستگاههای اجرایی مختلف راه‌حلهایی را پیشنهاد نمود.

۶-۱- روش تحقیق:

به دلیل کتابخانه‌ای و مبتنی بر اسناد ثانویه بودن تحقیق حاضر نداشتن نمونه‌گیری و عدم استفاده از نرم‌افزارهای خاص و مدل تحقیق که توصیف مفهومی است و موجب می‌گردد توضیح روش تحقیق کوتاه و مختصر باشد فصل مجزایی به روش تحقیق اختصاص داده نشد.

به دلیل محدودیت‌های زمانی و اعتباری که برای انجام این پروژه با آن مواجه بوده‌ایم و همچنین کلی و عام بودن عنوان پروژه از روش تحقیق تحلیلی توصیفی ژرفانگر استفاده شده است. از اینرو داده‌ها و آمار و اطلاعات عمدتاً متکی بر اطلاعات ثانویه و نتایج تحقیقات انجام شده قبلی میباشد. در مواردی نیز از مشاهدات تجربی شخصی مجریان، مصاحبه و گفتگو با دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران استفاده شده ضمن اینکه تجربیات و راهنماییهای ذیقیمت کارشناسان گروه صنایع کشاورزی موسسه نیز در بخشهای مختلف مورد استناد بوده است.

فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۲-۱- تعاریف و مفاهیم

صنایع کشاورزی: به آن بخش از صنایع اطلاق می‌شود که ارزش ایجاد شده حاصل از فعالیت آنها موجب ایجاد ارزش افزوده از طریق فرآوری در مواد خام کشاورزی می‌شود. این صنایع زیر مجموعه‌ای از بخش تولیدی هستند که فرآوری و عمل آوری مواد خام و محصولات واسطه‌ای حاصل از کشاورزی، آبزیان و جنگل را برعهده دارند.

بر اساس این تعریف که متکی به تعریف فائو از صنایع کشاورزی است بخش صنایع کشاورزی در برگیرنده تولیدکنندگان و تولیدات خوراکی، آشامیدنی، دخانی، پوشاک و منسوجات، صنایع چوب و مبلمان، کاغذ و چاپ، محصولات کاغذی، لاستیک و تولیدات لاستیکی می‌باشد. صنایع کشاورزی به نوبه خود بخش گسترده‌تری از کسب و کارهای کشاورزی مشتمل بر عرضه نهاده‌های تولیدی به بخشهای کشاورزی، شیلات و آبزیان و جنگل را در بر می‌گیرد. علاوه بر بخش عرضه فوق‌الذکر، توزیع کنندگان محصولات خوراکی و غیر خوراکی صنایع کشاورزی نیز در زیر مجموعه صنایع کشاورزی قرار دارند (فائو، ۲۳: ۱۹۹۷-۲۰).

صنایع غذایی:

رحیمی (۱۳۸۳) در تعریف خود از صنایع کشاورزی این صنایع را تحت عناوین صنایع فرآوری کشاورزی، صنایع غذایی، غیر غذایی، تبدیلی و مکمل طبقه‌بندی نموده و صنایع فرآوری کشاورزی را به دو گروه صنایع غذایی، صنایع غیر غذایی تقسیم نموده است. در تعریف وی صنایع غذایی به آن دسته از صنایع اطلاق می‌شود که به امر فرآوری محصولات غذایی فاسد شدنی به منظور نگهداری و محافظت از آنها می‌پردازند و تولیداتشان به مصرف نهایی می‌رسند.

اما تعاریفی که امروزه از صنایع غذایی ارائه می‌شود دامنه گسترده‌تر و جامع‌تری را در بر می‌گیرد. در این تعریف جدید صنایع غذایی به آن دسته از فعالیتهای صنعتی اطلاق می‌شود که در امر جمع‌آوری، عمل‌آوری، تبدیل، تکمیل، بسته‌بندی، نگهداری و حمل و نقل محصولات خام کشاورزی اعم از گیاهی، دامی، طیور و شیلاتی دخیل هستند و فعالیتهای آنها ضمن ایجاد ارزش افزوده تغییرات فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی نیز در محصولات خام و مواد اولیه مصرفی ایجاد می‌نماید.

بر اساس کدهای ایسیک در ویرایش ۳ (طبقه‌بندی بین‌المللی فعالیت‌های صنعتی^۱) صنایع کشاورزی تحت کدهای ۲۱، ۲۵، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰ طبقه بندی شده‌اند.

در این پژوهش از میان کد رشته‌های فوق‌الذکر که زیر کدهای آنها بعضاً یا تماماً در چارچوب تعریف صنایع کشاورزی طبقه بندی میشوند فقط کد ۱۵ که مربوط به صنایع مواد غذایی و آشامیدنی میباشد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جدول ۲-۱- نوع فعالیت و کدهای ایسیک مربوطه بر اساس ویرایش ۳*

نوع فعالیت	کد فعالیت ایسیک
صنایع مواد غذایی و آشامیدنی	۱۵
صنایع توتون، تنباکو و سیگار (صنایع دخانی)	۱۶
صنایع منسوجات	۱۷
صنایع دباغی و چرمسازی و ساخت کیف و کفش و چمدان	۱۹
صنایع تولید چوب و محصولات چوبی و چوب پنبه (غیر از مبلمان)	۲۰
صنایع تولید کاغذ و محصولات کاغذی	۲۱
صنایع تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی	۲۵

* بر اساس کدهای بازنگری شده جدید ایسیک (I.S.I.C,REV.4) تغییراتی در شماره این کدها پدید آمده که هنوز در آمارهای مرکز آمار ایران و سایر مراجع آماری اعمال نگردیده و از اینرو در این پژوهش نیز بر اساس همان بازنگری ۳ از این طبقه بندیها استفاده و به آنها استناد می‌شود.

علاوه بر طبقه‌بندی جهانی و علمی پذیرفته شده فوق‌الذکر از صنایع کشاورزی و غذایی وزارت جهاد کشاورزی نیز طبقه‌بندی دیگری را تحت عنوان صنایع تبدیلی و تکمیلی در گزارشات خود ارائه نموده که مبنای علمی پذیرفته شده‌ای برای آن احصا نگردیده است.

وزارت جهاد کشاورزی صنایع تبدیلی و تکمیلی را در چهارگروه محصولات زراعی، باغی، دامی و شیلاتی طبقه‌بندی نموده که هر یک زیر مجموعه خاص خود را دارد. به عنوان مثال محصولات دامی شامل: فرآورده های لبنی، کشتارگاه دام و طیور، بسته بندی گوشت و مرغ ۴- فرآورده های گوشتی می باشد.

سرمایه گذاری: تغییر در موجودی سرمایه در بازه زمانی مشخص سرمایه‌گذاری نامیده میشود و فرایندی است که طی آن کالاهای سرمایه‌ای برای تولید کالا و خدمات به کار گرفته میشوند. بر اساس این تعریف:

$$I_t = K_t - K_{t-1}$$

که در آن I_t مقدار و حجم سرمایه‌گذاری در بازه زمانی t و $t-1$ یعنی انتهای دوره و K موجودی سرمایه در هر مقطع زمانی است. از اینرو I یک متغیر جاری است اما K یک متغیر انباشتی است که میتوان آنرا در هر لحظه از زمان اندازه‌گیری نمود.

قابلیت تولید نهایی سرمایه^۱: عبارت است از مقدار تولیدی که در اثر ازدیاد آخرین بخش سرمایه به وجود می‌آید.

بازده نهایی سرمایه^۲: به بالاترین میزان سود حاصله در ازای آخرین واحد تولید شده اطلاق می‌شود که پس از آن نقطه میزان سود به ازای هر واحد تولید شده کاهش یافته و نزولی می‌شود. برخی اوقات بازده نهایی سرمایه با قابلیت تولید نهایی سرمایه اشتباه گرفته شده و یکی فرض می‌شوند که این نکته باید مورد دقت قرار گیرد و خلط نشود.

سود میانگین: عبارت از بازدهی سرمایه است که سرمایه‌گذار انتظار دارد از یک سرمایه‌گذاری با ریسک مشابه به دست آورد.

ریسک: میزان عدم اطمینان از سود یا زیان ناشی از یک سرمایه‌گذاری خاص است.

میل به پس‌انداز: یا به عبارت دیگر ضریب پس‌انداز عبارت از عدم مصرف درآمد و موقوف کردن مصرف به آینده است و در مقابل ضریب مصرف درآمد قرار دارد.

ضریب فزاینده یا ضریب تکاثر: عبارت از هر افزایش یا کاهشی است که (با هر نسبتی) موجب افزایش یا کاهش درآمد شود. از این ضریب به عنوان اصل فزاینده^۳ نیز یاد می‌شود.

پیش‌بینی منفعت که با ریسک و سود میانگین مورد انتظار از سرمایه‌گذاری مربوط است مهمترین عامل موثر در سرمایه‌گذاری است؛ ضمن اینکه تمایل به پس‌انداز، بازدهی نهایی سرمایه، ضریب تکاثر و ضریب شتاب نیز در تشکیل سرمایه از اهمیت فراوانی برخوردارند. متأسفانه در سالهای اخیر به جهت تورم بالا و نرخ پایین‌تر از تورم سود سپرده‌های بانکی تمایل به پس‌انداز کاهش یافته و آثار بازدهی نهایی سرمایه در سایر بخشها (به ویژه در سفته بازی، واسطه‌گری و دلالی) بر تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی تأثیر منفی داشته است. بنا بر آمار بانک مرکزی نرخ تورم در سالهای ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ به ترتیب ۳۰/۵، ۲۱/۵ و ۳۴/۷ درصد بوده درحالیکه نرخ سود سپرده‌های بلند مدت در این سالها از ۲۳ درصد فراتر نرفته است.

1. Marginal Productivity of Capital
2. Marginal Efficiency of Capital
3. Multiplier Principle

۲-۲- مبانی نظری

در ادبیات اقتصادی سرمایه ثروت و دارایی است که بشر مولد آن است و شامل سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی می‌شود. به لحاظ نوع درآمد حاصل از سرمایه نیز معمولاً آن را در سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. سرمایه ثابت اقتصادی
۲. سرمایه ثابت اجتماعی
۳. سرمایه مولد اقتصادی

آدام اسمیت و کلاسیک‌ها معتقدند نرخ بهره پس‌انداز به وسیله عرضه و تقاضا تعیین می‌شود و تقاضا برای سرمایه‌گذاری تابعی غیر مستقیم از نرخ بهره است و نرخ برابری سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را نرخ تعادلی میدانند. در این نظریه سرمایه‌گذاران و پس‌اندازکنندگان گروه واحدی تلقی شده‌اند که صرفاً بر اساس نرخ بهره پس‌انداز تصمیم‌گیری می‌کنند. نئوکلاسیک‌ها که یک قرن بعد از آدام اسمیت در دهه ۱۸۷۰ پا به عرصه وجود گذاردند اگرچه بخش اعظمی از نظرات کلاسیک‌ها را تأیید کردند اما نظریات خود در مورد سرمایه‌گذاری را بر اساس مفاهیم حد نهایی و مطلوبیت نهایی ارائه کردند. از اینرو از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها اهمیت اساسی در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری به عامل قیمت اختصاص دارد و مبنای کار هر بنگاه اقتصادی برای سرمایه‌گذاری، تقاضای آن برای موجودی سرمایه مطلوب است و حجم این تقاضا در فراگرد حداکثر سازی ارزش فعلی تنزیل شده درآمدهای انتظاری خالص در طول زمان تعیین می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۰:۹).

کینز و کینزینها که دیدگاه‌هایشان از دهه ۱۹۳۰ مطرح گردید بر ویژگی مستقل بودن تابع سرمایه‌گذاری تأکید نموده و سرمایه‌گذاری را تابع معکوسی از نرخ بهره و پس‌انداز کل را تابع مستقیمی از درآمد ملی می‌دانند و معتقدند در حالت تعادل سرمایه‌گذاری کل با پس‌انداز کل برابر است.

پس از کینز نیز افرادی مثل جان کلارک، گودوین و چنری نظریات دیگری را عمدتاً در قالب اصل شتاب در مورد سرمایه‌گذاری ارائه نمودند. کلارک سرمایه‌گذاری را به تغییر در سطح تولید یا درآمد ملی پیوند زد و نظریه "شتاب ساده" را ارائه نمود.

هایک با توجه به روشهای تأمین کسری موجودی سرمایه فرآیند سرمایه‌گذاری را بر اساس نمودار زیر تعریف کرده و آنرا در چهار گزینه توضیح می‌دهد:

در گزینه اول کل سرمایه مورد نیاز در لحظه شروع به فعالیت تأمین می‌شود و معادل K_0 است.

در گزینه دوم تأمین سرمایه مورد نیاز به صورت مستمر در طول زمان (که I_1 آن را نشان می‌دهد) صورت

می‌گیرد.

در گزینه سوم I_2 تأمین سرمایه در طول زمان کاهش یابنده است در حالیکه در گزینه چهارم تأمین سرمایه در طول زمان فرآیند افزایش سرمایه‌گذاری I_3 را نشان می‌دهد.

گودوین و چنری نظریه‌هایک را با نظریه شتاب تلفیق کرده و به نوعی "اصل شتاب انعطاف پذیر" را ارائه نمودند. بر این اساس سرمایه‌گذاری خالص در زمان حال را تابعی از تفاوت بین سرمایه مطلوب زمان حال و سرمایه واقعی دوره قبل میدانند و در قالب فرمول زیر توضیح داده شده است:

$$I_{nt} = \alpha(K_t^* - K_{t-1})$$

که در آن K_t^* سرمایه مطلوب در زمان حال، K_{t-1} سرمایه واقعی در دوره قبل و α ضریب تعدیل و I_{nt} سرمایه‌گذاری خالص در زمان جاری است.

۲-۳- پیشینه تحقیق

بیشتر مطالعات انجام شده در زمینه سرمایه‌گذاری و مسائل مرتبط با آن مربوط به چگونگی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و مقایسه کم و کاستیها و یا رجحانهای آن با سایر بخشها می‌باشد. شاید به دلیل آنکه صنایع کشاورزی و به طور خاص صنایع غذایی ماهیت دوگانه کشاورزی و در عین حال صنعتی دارند، پژوهشگران هم در بخش صنعت و هم در بخش کشاورزی به نحو شایسته و بایسته به آن نپرداخته‌اند. به عنوان مثال در پژوهشی که تحت عنوان تحلیل سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران در سال ۱۳۹۲ منتشر گردید ضمن اینکه در جمع‌بندیهای آن موضوع حمایت از توسعه صنایع غذایی در چارچوب آمایش سرزمین به عنوان یکی از یافته‌های محوری به صراحت مورد تأکید قرار گرفته اما تقریباً هیچ بخشی در آن به موضوع سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی اختصاص داده نشده است (اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۲:۳۱۷). لذا میتوان گفت فقر بسیار جدی و محسوسی در رابطه با موضوع سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی و غذایی و چالشها و معضلات آن وجود دارد. اما از میان دستاوردهای مطالعات متعددی که در رابطه با وضعیت سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی وجود دارد میتوان به نکات کلیدی و مهمی دست یافت.

در تمام تاریخ مدون شده اقتصاد ایران یعنی از سال ۱۳۳۸ به بعد بخش کشاورزی کوچکترین مقصد سرمایه‌گذاری در کشور بوده و موجودی سرمایه بخش کافی نیست و باید به سرعت و شدت افزایش یابد (اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۲:۳۱۶).

یزدان‌بخش و همکاران (۱۳۹۲) معتقدند اقتصاد ایران در همه بخشها بر پایه تصدی‌گری دولت بنا شده است. ضمن اینکه در زمینه تولی‌گری و سیاستگذاری نیز برآیند عملکرد دولت در خصوص صنایع غذایی استان خراسان رضوی را منفی ارزیابی نموده و شواهدی را ارائه کرده‌اند که گویای آن است که دولت با سیاستهای خود هم موجب افزایش هزینه‌های تولید شده و هم بستر افزایش واردات محصولات مشابه

محصولات تولیدی داخل را فراهم آورده است. در این تحقیق نتیجه‌گیری شده که سیاست‌های فعلی دولت در رابطه با صنایع غذایی باید متوقف گردیده و تغییر یابد و در این راستا دولت باید سیاست‌هایی از جمله ارائه تسهیلات بلند مدت، اصلاح فرآیندهای حمایتی به گونه‌ای که موجب کاهش هزینه مبادله گردد، واقعی شدن نرخ ارز و ضابطه‌مند شدن واردات را در دستور کار قرار دهد.

در روستاها نیز که مهمترین منبع تأمین مواد اولیه صنایع کشاورزی و غذایی می‌باشند نیز عمده‌ترین بخش سرمایه‌گذاریها در بخش ساختمان و عمدتاً مسکن صورت می‌گیرد و سهم صنایع غذایی از این سرمایه‌گذاریها بسیار اندک و ناچیز است. طبق برآوردهای انجام شده از کل سرمایه‌گذاریهایی که توسط خانوارها در نقاط روستایی انجام می‌شود ۷۳٪ به بخش مسکن و احداث واحدهای کوچک تجاری و ۲۷٪ بقیه به کشاورزی (شامل زراعت، باغداری، پرورش زنبور عسل، دامداری)، امور عمرانی و آبرسانی، تولید صنایع دستی و فعالیتهای صنعتی اختصاص می‌یابد و از اینرو سهم سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی حتی در مناطق روستایی که منبع تأمین کننده مواد اولیه غذایی است بسیار ناچیز است (مهندسان مشاور آمایش منطقه‌ای فلات، ۱۳۹۲: ۴۶۲ - ۴۶۱).

سادات باریکانی و همکاران (۱۳۹۱: ۱۰۵) نقش پیوندهای پسین و پیشین درون و بین بخشی را در توسعه سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی موثر دانسته‌اند.

شکری و همکاران (۱۳۸۸) تأثیر عامل درآمد بر سرمایه‌گذاری کشاورزی را بی‌معنی دانسته اما حجم اعتبارات اعطایی به بخش را بر سرمایه‌گذاریهای کشاورزی معنی‌دار ارزیابی کرده‌اند.

ولی‌زاده زنونز (۱۳۸۸) معتقد است بیشترین کاهش بهره‌وری سرمایه در بخش کشاورزی اتفاق افتاده و مخالف نتیجه‌گیریهای ورمزیاری و همکاران (۱۳۸۶) است که مصرأ معتقدند با توجه به کارایی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی امکان بالقوه جذب سرمایه در این بخش وجود دارد.

تهامی پور و شاهمرادی (۱۳۸۶) نرخ رشد سالانه بهره‌وری تمامی عوامل تولید و از جمله سرمایه را برای بازه زمانی ۸۲-۱۳۴۶ منفی دانسته‌اند و نتیجه‌گیری سلطانی (۱۳۸۳) که معتقد بوده نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی اگرچه نوسانی است اما در مجموع صعودی میباشد و همچنین دانشور کاخکی (۱۳۷۹) که بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش کشاورزی را بیشتر از بخش صنعت دانسته را به چالش کشیده‌اند.

سهرابی‌ام‌آباد (۱۳۸۵) اثر سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی بر سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی مثبت دانسته و ضرورت تخصیص اعتبارات بانکی برای گسترش صنایع تبدیلی کشاورزی را به منظور افزایش سودآوری فعالیتهای کشاورزی ضروری می‌داند.

احمدپور و همکاران (۱۳۸۴) معتقدند مشکلات و معضلات سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به گونه‌ای است که موجب گردیده قیمت بازار سهام گروه صنایع مواد غذایی و آشامیدنی از هیچ‌الگوی علمی در بازار بورس اوراق بهادار تبعیت نکند. بدیهی است در صورت صحت این نتیجه‌گیری ریسک سرمایه‌گذاری در این گروه و عدم امکان پیش‌بینی منافع حاصل از سرمایه‌گذاری در حدی است که نه تنها کمتر سرمایه‌گذاری تشویق به انجام سرمایه‌گذاری در این زیر بخش می‌گردد بلکه زمینه خروج و فرار سرمایه نیز فراهم می‌شود. آنها در تحقیق خود نشان داده‌اند بین بهای ارزش ذاتی سهام و متوسط قیمت بازار اختلاف معنی‌داری وجود دارد و قیمت بازار سهام شرکت‌های گروه صنایع مواد غذایی و آشامیدنی با عواید پیش‌بینی شده آینده آنها رابطه سیستماتیکی ندارد و در تعیین قیمت سهام این گروه نرخ بازده مورد انتظار سرمایه و دوره سرمایه‌گذاری عوامل تأثیرگذاری نیستند.

میر و دیگران (۱۳۸۳) نشان داده‌اند که دسترسی تولیدکنندگان به اعتبارات بانکی کشاورزی رابطه مثبت و معنی‌داری با توسعه تولید کشاورزی و صنایع وابسته آن در استان سیستان و بلوچستان دارد. رحیمی‌سوره (۱۳۸۳) در تأیید این دیدگاه علاوه بر موثر دانستن اعتبارات بانکی معتقد است حجم سرمایه، ارزش افزوده بخش کشاورزی و مقدار درآمدهای نفتی نیز نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای در توسعه سرمایه‌گذاری در کشاورزی و صنایع مربوطه دارد.

صامتی و فرامرزیور (۱۳۸۳) نرخ تورم و ارزش افزوده را مهمترین عوامل تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش کشاورزی و زیر بخشهای آن دانسته‌اند.

باقری و کرمی (۱۳۸۲) معتقدند تورم بر سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش کشاورزی تأثیری ندارد. مهرابی بشرآبادی (۱۳۸۲) معتقد است رابطه مبادله در کوتاه مدت بر سرمایه‌گذاری کشاورزی تأثیری ندارد اما در بلند مدت آنرا تحت تأثیر قرار میدهد.

حسینی (۱۳۸۲) در تحقیق خود به این جمع‌بندی رسیده که بخش خصوصی به دلیل عدم سرمایه‌گذاری مناسب و کافی دولت در زمینه کشاورزی رغبتی برای سرمایه‌گذاری در این بخش ندارد و از اینرو سرمایه‌گذاری کافی حتی برای جبران استهلاک نیز صورت نمی‌پذیرد.

رجبی جهرودی (۱۳۸۲) معتقد است بخش قابل توجهی از تسهیلات اعطایی بانکی که برای فعالیت در صنایع کشاورزی پرداخت گردیده به دلیل سودآوری بالاتر در سایر فعالیتها به سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی اختصاص نیافته و صرف سرمایه‌گذاریهای دیگری شده است.

بختیاری و حقی (۱۳۸۰) معتقدند افزایش درآمد نفت موجب افزایش واردات شده و منجر به خروج نیروی کار و سرمایه از بخش کشاورزی می‌شود و افزایش نسبی قیمت در سایر بخشها نسبت به بخش کشاورزی، کاهش سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی را به دنبال دارد.

محمودی و ولی‌بیگی (۱۳۸۰) اصلاح مقررات مالیاتی به نفع صنایع تبدیلی و تکمیلی و تسهیل و روان‌سازی ضوابط اعطای تسهیلات اعتباری بانکی به صنایع غذایی را برای جذب سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی ضروری دانسته‌اند. کیانی‌راد و کوپاهی (۱۳۷۹) ضمن اینکه نقش سرمایه‌گذاری دولتی برای تحریک سرمایه‌گذاری خصوصی و افزایش ارزش افزوده را مورد تأکید قرار داده‌اند؛ ارزش افزوده را مهمترین متغیر توضیح‌دهنده برای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی اعلام کرده‌اند و با توجه به وضعیت موجود و سابقه سرمایه‌گذاری در بخش امکان دستیابی به ارزش افزوده بالاتر را غیر محتمل ارزیابی کرده‌اند.

مهرگان (۱۳۷۶) افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در کشاورزی و زیر مجموعه‌های آن را منوط به درآمد دائمی از این فعالیتها نموده و معتقد است درآمد جاری تأثیری بر انگیزه سرمایه‌گذاران ندارد.

در آمار رسمی کشور جایگاه صنایع کشاورزی در سرمایه‌گذاریهای بخشهای کشاورزی و صنعت روشن نیست؛ شاید به جهت همین عدم تفکیک جایگاه صنایع کشاورزی در سرمایه‌گذاری کل کشور و از همین زاویه بررسی باشد که شرافتمند و همکاران (۱۳۸۸) معتقدند مطالعات و بررسیهای آنها نشان داده و اثبات نموده است که موجودی سرمایه کشاورزی در سال ۱۳۸۴ حدود ۲۱/۵ درصد کمتر از میزان اعلام شده توسط بانک مرکزی است.

در خصوص تفکیک سرمایه‌گذاریهای خصوصی و دولتی نیز اطلاعاتی وجود ندارد و این امر موجب گردیده که محققین مجبور شوند مقدار سرمایه بخش خصوصی و بخش دولتی را برآورد نمایند (اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۰۲:۱۳۹۲). شاکری و موسوی (۱۳۸۲)؛ باقری و ترکمانی (۱۳۷۹) و مهرگان (۱۳۷۶) سرمایه‌گذاری ثابت دولت را از کل سرمایه‌گذاری کم کرده و حاصل آنرا سرمایه‌گذاری بخش خصوصی قلمداد کرده‌اند.

در مورد رابطه بین سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی نظرات متضادی وجود دارد. برخی معتقدند سرمایه‌گذاری دولتی زمینه ساز توسعه سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش کشاورزی است و نقش کاهنده ریسک و اطمینان آفرین را ایفا می‌نماید. درحالیکه گروه دیگری اعتقاد دارند سرمایه‌گذاری دولتی رقیب سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش کشاورزی است و نقش بازدارنده در توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را ایفا می‌کند. کازرونی و ابقایی (۱۳۸۷) باقری و ترکمانی (۱۳۷۹) و هژیرکیانی و علیزاده (۱۳۷۹) به گروه اول گرایش دارند و طاهری و همکاران (۱۳۸۷) مدافع دیدگاه دوم هستند.

این نکته باید مورد توجه دقیق و عملگرایانه قرار گیرد که اگرچه فرایند توسعه صنایع کشاورزی موضوعی است که لزوماً باید در بخش خصوصی صورت پذیرد اما در عین حال دولت نقش ضروری و اجتناب ناپذیری دارد که باید اولاً آن را به موقع و ثانیاً آن را به درستی ایفا نماید. دو بعد متناقض توسعه صنایع کشاورزی که به سختی با هم تلفیق پذیرند این است که از یک طرف صنایع کشاورزی باید در مقیاس بازار جهانی کاملاً

رقابت‌پذیر باشند و این رقابت‌پذیری را همواره حفظ نمایند و از طرف دیگر مخاطب اصلی آنها عمدتاً تولیدکنندگان خرده‌پا و فعالین اقتصادی خرد و کوچک مقیاس هستند.

موضوع مهم دیگری که مورد تأکید صاحب‌نظران و محققین صنایع کشاورزی است و افرادی همچون ورلی و فاکس (۲۰۰۴) و ای.داسیلوا و همکاران (۲۰۰۹) آنرا مورد توجه قرار داده‌اند این است که هرچند زنجیره ارزشی که متکی بر تولیدکنندگان خرد و متشکل از فرآوری‌کنندگان خرده‌پا باشد میتواند زمینه فعالیت اقتصادی خوبی را ایجاد نماید اما با این حال دلایل زیادی وجود دارند که باعث میشوند شرکتهای متوسط و بزرگ (که بازار عمدتاً در اختیار آنهاست) با عرضه‌کنندگان و تأمین‌کنندگان خرده‌پا کار نکنند.

صنایع کشاورزی به جهت اینکه نقش واسط را بین تولید مواد خام اولیه و مصرف نهایی ایفا می‌کنند از پیوندهای پسین و پیشین گسترده‌ای برخوردار هستند. بسیاری از اقتصاددانان و از جمله دووان و ساکسینا معتقدند توسعه فعالیت‌هایی که پیوندهای پسین و پیشین بیشتری دارند باید در اولویت برنامه‌های توسعه‌ای قرار گیرند. حتی برای محاسبه اولویت‌های مذکور برخی از اقتصاددانان از حدود نیم قرن قبل تا کنون تلاش‌هایی کرده‌اند تا بتوانند پیوندهای پسین و پیشین را اندازه‌گیری نمایند. راس موسن با استفاده از روش تحلیلی داده - ستانده؛ جونز از طریق محاسبه معکوس تولیدات؛ ساداریانتو و ریس و روا نیز بر اساس روش تحلیلی داده - ستانده پیوندهای پسین و پیشین را محاسبه نموده‌اند.

در ایران نیز مطالعاتی در خصوص اندازه‌گیری پیوندهای پسین و پیشین صورت گرفته است. بیدآباد (۱۳۸۳)، محمودی و همکاران (۱۳۸۴)، بانویی و همکاران (۱۳۸۶)، سادات باریکانی و همکاران (۱۳۹۱) غالباً از طریق ماتریس معکوس لئون تیف این محاسبات را انجام داده‌اند و همگی نشان داده‌اند که صنایع غذایی در مقایسه با سایر فعالیت‌های بخش کشاورزی از پیوندهای پسین و پیشین قوی‌تری برخوردار هستند.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که برخی از اقتصاددانان مثل سلامی و همکاران (۲۰۱۰ و ۲۰۱۲) معتقدند که دنبال کردن رشد و توسعه اقتصادی از طریق توسعه بخش کشاورزی برای کشورهای صادر کننده نفت حتی در قالب نگاه‌های معطوف به ضرورت خودکفایی نسبی در تولید محصولات استراتژیک و اساسی کشاورزی و یا اقتصاد مقاومتی اشتباهی استراتژیک است.

علیرغم تمامی نظرات متفاوت اقتصاددانان و برنامه‌ریزان، پیشینه و واقعیت عملکرد اقتصاد ایران بر اساس گزارشات بانک مرکزی نشان می‌دهد که بخش کشاورزی از سال ۱۳۰۰ که بیش از ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد تا نیمه قرن حاضر بیشترین سهم را تولید ناخالص ملی داشته است. اما این سهم به جهت افزایش نقش نفت در اقتصاد ملی و همچنین توسعه بخش‌های صنعت و خدمات مستمراً رو به کاهش بوده به گونه‌ای که در سال ۱۳۳۸ به ۲۸/۵ درصد، ۱۳۴۸ به ۱۵/۵٪ رسیده و این روند کاهشی تا زمان انقلاب در سال ۱۳۵۷ تداوم داشته و در سال ۱۳۵۶ به ۵/۸٪ رسیده است. اما پس از انقلاب و به ویژه در سالهای

جنگ تحمیلی که ایران مجبور به اتخاذ سیاست اقتصاد مقاومتی گردید سهم بخش کشاورزی از اقتصاد ملی افزایش یافت و در سال ۱۳۶۸ و پایان دفاع مقدس به ۱۶٪ رسید. پس از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱ با روندی نوسانی اما در مجموع کاهشی با شبی می‌ملایم به ۷/۹ درصد رسیده است (بانک مرکزی ج.ا.ایران، ۱۳۹۳). نکته قابل توجه این است که برخلاف تصور عمومی که مبتنی بر افزایش سهم خدمات از تولید ناخالص داخلی و کاهش سهم کشاورزی است، اما آمار مذکور گویای آن است که سهم خدمات از ۴۷/۱٪ در سال ۱۳۳۸ به ۵۳/۶٪ در سال ۱۳۹۱ رسیده و کاهش سهم کشاورزی عمدتاً به صنعت اخصاص یافته که از ۱۳ به ۲۴/۹ درصد افزایش یافته و بخش عمده‌ای از این افزایش مربوط به صنایع کشاورزی و غذایی است. این ارقام موید این نکته است که اگرچه ارتباط پیشین کشاورزی با سایر بخشها ضعیف است اما ارتباط پسین آن با سایر گروههای اقتصادی و به ویژه صنعت بسیار قوی می‌باشد.

البته این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که از ابتدای هزاره سوم تا کنون سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی تقریباً در همه کشورهای جهان (حتی در کشورهای کم درآمد که وجه غالب اقتصاد آنها کشاورزی است) کاهش یافته و در بازه ۲۰۱۳-۲۰۰۰ به طور میانگین ۶ درصد کاسته شده و از ۳۴ درصد به ۲۸٪ رسیده است. اما سهم صنایع کشاورزی و غذایی در تولید ناخالص داخلی در کلیه کشورها با شتاب بیشتری رو به افزایش است (بانک جهانی، ۲۰۱۴:۶۷-۵۰).

فصل سوم: تجزیه و تحلیل

۳-۱- بررسی وضعیت عمومی اقتصادی و شرایط کسب و کار در ایران

بر اساس ارزیابی‌های بانک جهانی در سال ۲۰۱۰ حدود ۲۰/۶٪ جمعیت کشورهای کم درآمد یا با درآمد متوسط روزانه کمتر از ۱/۲۵ دلار درآمد داشته‌اند و بنا به تعریف بانک جهانی این افراد در فقر مطلق به سر می‌برده و با گرسنگی مزمن دست به گریبان بوده‌اند و افرادی که روزانه معادل ۲ دلار درآمد دارند بر روی خط فقر قرار دارند. بر اساس همین گزارش طی سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴ حدود ۲٪ از جمعیت ایران روزانه درآمدی کمتر از ۱/۲۵ دلار داشته و در فقر مطلق به سر می‌برده‌اند. حدود ۸/۳ درصد از جمعیت ایران در سال ۱۳۷۷ روزانه کمتر از ۲ دلار درآمد داشته‌اند که این رقم در سال ۱۳۸۴ با ۰/۳ درصد کاهش به ۸ درصد رسیده است (بانک جهانی، ۲۰۱۴: ۲۱-۲).

نکته بسیار مهم این است که بر اساس همین گزارش تعداد افراد با درآمد روزانه کمتر از ۱/۲۵ دلار در گروه کشورهای کم درآمد یا با درآمد متوسط از ۴۳/۱ درصد در سال ۱۳۷۷ به ۲۰/۶ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده که کاهشی بیش از ۵۰٪ را نشان می‌دهد. در کنار عوامل دیگر بخش اعظمی از این دستاورد جهانی (که البته بخش عمده‌ای از آن در چین و هند تحقق یافته) مدیون توسعه صنایع کشاورزی و به ویژه صنایع غذایی است. این گزارش گویای این است در سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی^۱ کشورهای در حال توسعه سالانه حدود ۵/۳ تا ۵/۵ درصد بوده و میانگین نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی آنها معادل ۴/۲٪ بوده است. اما متأسفانه در سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ایران منفی ۱/۹ درصد و نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی ایران نیز معادل ۳/۲٪- در ارزیابی‌های بانک جهانی محاسبه شده است که فاصله معنی دار و فاحشی با ارقام مربوط به کشورهای در حال توسعه دارد (بانک جهانی، ۲۰۱۴: ۴۵-۲).

با توجه به اینکه بخشی از دستاورد فوق در سطح جهانی مربوط به توسعه صنایع کشاورزی و به ویژه صنایع غذایی است از اینرو می‌توان به ظرفیت نهفته صنایع کشاورزی و صنایع غذایی در توسعه ایران و ضرورت تقویت مبانی سرمایه‌گذاری در این زمینه بیش از پیش واقف گردید. اکنون در دهه دوم هزاره سوم از نزاعهای رایج در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ بین نظریه‌پردازان اقتصادی و اجتماعی مبنی بر اینکه بخشهای کشاورزی و صنعت رقیب هم می‌باشند خبری نیست؛ امروزه این اعتقاد راسخ وجود دارد که این بخشها نه تنها رقیب یکدیگر نیستند بلکه مکمل هم هستند. در هزاره جدید توسعه صنعتی بدون توسعه کشاورزی و

1. GDP

توسعه خدمات امکان‌پذیر نیست، ضمن آنکه توسعه کشاورزی نیز بدون توسعه سایر بخشها قابل تحقق نمی‌باشد. اکنون نظریات مبتنی بر تعادل متوازن در همه بخشها بیشتر مورد اقبال هستند تا حدی که بسیاری از صاحب‌نظران، اجرای فرآیند توسعه را آنچنان پیوسته می‌دانند که هر شهرنشینی باید موجب توسعه روستایی و هر اقدام صنعتی باید موجب توسعه کشاورزی و حتی زیست محیطی شود. با همین نگاه است که اگر چه بی‌تردید متغیرهای پولی و مالی مثل نرخ بهره، حجم تسهیلات، نرخ تورم، نرخ بازده بر روند سرمایه‌گذاری تأثیر انکارناپذیر دارند اما درعین حال تحلیل پدیده چند وجهی سرمایه‌گذاری صرفاً از طریق متغیرهای پولی و مالی غیر واقع بینانه به نظر میرسد و باید با رویکردی نهادگرا مجموعه عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در محیط عمومی کسب و کار و تأثیر آنها بر سرمایه‌گذاری را مورد توجه قرار داد. تجارب و شواهدی در سطوح ملی و جهانی وجود دارد که حاکی از عدم کفایت نظریه‌های نئوکلاسیکی در توضیح رفتار سرمایه‌گذاران است.

سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی و غذایی مثل هر نوع سرمایه‌گذاری دیگری به عواملی همچون درآمد، میل به مصرف، میل به پس‌انداز، شتاب، پیش‌بینی منفعت، بازده نهایی، فضای عمومی کسب و کار، فناوری، انعطاف‌پذیری بازار، درجه کارایی دولت، رقابت‌پذیری و... بستگی دارد. یزدان‌بخش و همکاران (۱۳۹۲: ۹۶) که معتقدند اقتصاد ایران در همه بخشها بر پایه تصدی‌گری دولت بنا شده تأکید دارند که دامنه مداخله دولت به حدی است که در رابطه با صنایع غذایی تأمین امنیت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و همچنین معافیتهای مالیاتی این صنایع باید مورد توجه جدی دولت قرار گیرند. البته موسسه هریتیج^۱ که شاخص درجه آزادی اقتصادی^۲ کشورها را ارزیابی می‌نماید در گزارش سال ۲۰۱۳ خود حاکمیت مطلق دولت بر فعالیتهای اقتصادی ایران را مورد تأیید قرار داده و اعلام داشته از بین ۱۷۷ کشوری که بر اساس محاسبه ۵۰ متغیر اقتصادی، شاخص درجه آزادی اقتصادی آنها را اندازه‌گیری نموده ایران در جایگاه ۱۶۸ قرار گرفته است (موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۹۲: ۸). این شرایط موجب می‌گردد که بسیاری از فعالیتهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری که دولت صحنه‌گردان اصلی آنها در اقتصاد ایران است بدون توجه به شرایط رقابت کامل صورت پذیرد و عملکرد بنگاههایی که در چارچوب رقابت‌پذیری و اصول بازار رقابتی فعالیت میکنند را تحت تأثیر قرار میدهد. یکی از دلایل توضیح دهنده در نتیجه‌گیری تحقیق احمدپور و همکاران (۱۳۸۴) مبنی بر اینکه در تعیین قیمت سهام گروه صنایع غذایی نرخ بازده مورد انتظار سرمایه و دوره سرمایه‌گذاری عوامل تأثیرگذاری نیستند نیز عامل مداخله افراطی دولت در بازار و فعالیتهای اقتصادی است.

1. Heritage Institute

2. Economic Freedom Index

بانک جهانی هم که همه ساله شاخص فضای کلی کسب و کار را در کشورهای جهان محاسبه میکند در گزارش سال ۲۰۱۳ خود جایگاه ۱۴۵ را به ایران اختصاص داده که بدترین جایگاه در میان کشورهای خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز است (موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۹۲: ۲۲).

در گزارش شاخص رقابت صنعتی سال ۲۰۱۳ یونیدو (سازمان توسعه صنعتی ملل متحد) ایران در بین ۱۳۳ کشور در جایگاه ۵۵ قرار گرفته است (موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۹۲: ۲۹).

مجمع جهانی اقتصاد از سال ۱۹۷۹ تا کنون بر اساس بررسی ۱۱۰ متغیر نسبت به تعیین شاخص رقابت-پذیری جهانی کشورها اقدام می‌کند. در رتبه بندی سال ۲۰۱۳ این نهاد جهانی که در مورد ۱۴۴ کشور جهان انجام پذیرفته ایران به جایگاه ۶۶ دست یافته که نسبت به سال ۲۰۱۲ که در رتبه ۶۲ قرار داشته چهار رتبه تنزل جایگاه داشته است. در زمینه برخی از شاخصهای مهم تأثیرگذار بر موضوع سرمایه‌گذاری نیز که توسط مجمع جهانی اقتصاد برای ۱۴۴ کشور فوق در سال ۲۰۱۳ محاسبه گردیده رتبه ایران به شرح ذیل است:

جدول ۳-۱- رتبه ایران در برخی از شاخصهای منتخب کسب و کار در جهان

رتبه ایران	شاخص
۱۰۲	هزینه‌های سیاست‌گذاری کشاورزی
۱۳۰	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۰۵	کارآمدی هیأت مدیره شرکتهای
۱۴۱	سهولت دسترسی بنگاههای اقتصادی به وام
۱۴۲	نرخ تورم
۱۱۳	گستره بازار سازی
۱۳۴	گستره آموزش کارکنان
۶۲	رواج رشوه در نظام اداری

مأخذ: موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۹۲: ۸-۲.

۳-۲- وضعیت صنایع کشاورزی و صنایع غذایی در نظام اداری و آماری

توسعه صنایع غذایی که علاوه بر حفظ و نگهداری محصولات کشاورزی تولیدی اهداف مربوط به کاهش ضایعات محصولات کشاورزی؛ ایجاد اشتغال و افزایش درآمد در مناطق شهری و روستایی؛ ایجاد ارزش افزوده بیشتر؛ تنوع بخشیدن به گستره محصولات؛ کاهش ریسک کشاورزان؛ فراهم سازی امکان پاسخگویی به نیاز و تقاضای بازار داخلی و خارجی برای تولیدکنندگان؛ ایفای نقش در فرایند توسعه صنعتی؛ افزایش توان صادراتی کشور و کاهش واردات آن؛ تأمین امنیت غذایی پایدارتر و... دنبال می‌کند نیازمند سرمایه‌گذاری،

سازماندهی و برنامه‌ریزی منظم و مستمر است. سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی و غذایی نیز همچون سایر سرمایه‌گذاریها یک رفتار اقتصادی است و به همین دلیل تحت تأثیر متغیرهای اقتصادی و غیر اقتصادی می‌باشد و برای تجزیه و تحلیل صحیح آن مجموعه عوامل باید مورد بررسی قرار گیرند. با توجه به تأثیرگذاری عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی اعم از سیاسی، فرهنگی و نهادی که ممکن است با عنایت به ماهیت هر یک از صنایع غذایی با دیگری متفاوت باشد باید از مدل جامع مفهومی (تحلیلی توسعه‌ای) در کنار روشهای کمی مبتنی بر اصول ریاضی و آماری بهره گرفت.

به دلیل مسائل ساختاری و تفکیکهای اداری متأسفانه هم صنایع کشاورزی به طور اعم و هم صنایع غذایی به طور اخص در بین چندین وزارتخانه و دستگاه اجرایی کشور سرگردان هستند و به همین جهت آمارها بسیار متفاوت و در بسیاری از موارد متناقض هستند. ضمن اینکه در بخش تعاریف نیز برخی از تعاریف رسمی مراجع رسمی و قانونی کشور با برخی از واقعیتها جامعه و حتی قوانین دیگر کشور انطباق نداشته و بعضاً حتی در تضاد ماهیتی هستند که این امر موجب انحراف معیارهای جدی تأثیرگذار و قابل ملاحظه‌ای در نتایج تحلیلهای و بررسیها میشود. به عنوان مثال تعریف مرکز آمار ایران از فعال اقتصادی، شاغل و بیکار به شرح زیر است:

فعال اقتصادی: تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که از هفته تقویمی قبل از هفته آمارگیری (هفته مرجع) طبق تعریف کار، در تولید کالا و خدمات مشارکت داشته (شاغل) و یا از قابلیت مشارکت برخوردار بوده‌اند (بیکار) جمعیت فعال اقتصادی محسوب می‌شوند.

شاغل: تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که در طول هفته مرجع (طبق تعریف کار) حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به طور موقت کارشان ترک کرده باشند شاغل محسوب می‌شوند.
محصلان، سربازان وظیفه، کارآموزان و افرادی که بدون دریافت مزد برای یکی از خویشاوندان کار میکنند شاغل محسوب میشوند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳:۳).

تعریف فوق که مبنای گزارشات رسمی کشور است برای قریب به اتفاق فعالان اقتصادی و حتی عموم مردم کشور غیر قابل پذیرش است و برخی از اقشار فرهیخته و از جمله اغلب پژوهشگران اقتصادی و کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی آنرا بی‌معنی و مسخره می‌دانند که به هیچ وجه با واقعیتهای اقتصادی، اجتماعی، قانونی، سیاسی و حتی فرهنگی کشور انطباق ندارد.

اگر قرار است معیشت مردم از طریق اشتغال و کار کردن و تولید تأمین شود چگونه می‌توان ادعا کرد که با یکساعت کار در هفته، فرد میتواند مخارج زندگی خود را به دست آورد و یا در تولید به نحو تأثیرگذاری سهیم باشد؟! آنهم در شرایطی که افرادی که بیش از ۱۰ ساعت در روز در تمامی طول هفته و ماه کار می‌کنند باز هم قادر به تأمین مخارج اولیه زندگی خود نیستند. و اگر مرکز آمار این واقعیت را می‌پذیرد و به آن

اذعان دارد (که اظهار نظرها و مصاحبه‌های مسئولین مختلف آن گویای اذعان به این مطلب است) پس اساساً ارائه چنین تعریف پوچی برای چیست و با چه هدفی دنبال میشود. بر اساس تعریف فوق بسیاری از افراد سالمند تا زمان فوت شاغل تلقی میشوند؟! افرادی که حتی اشتغالشان به دلیل عدم داشتن کارت پایان خدمت غیر قانونی است بیکار تلقی میشوند؟! سربازانی که روزشماری می‌کنند تا دوران سربازیشان به اتمام رسد تا بتوانند شروع به کار کنند و هیچکدام نه تنها خود را شاغل میدانند بلکه بعضاً خود را سربار خانواده میدانند شاغل تلقی میشوند؟! کودکان دبستانی ۱۰ ساله‌ای که برای مدرسه رفتن نیز نیازمند کمک والدین خود هستند شاغل شناخته می‌شوند اما کودک ۸ ساله‌ای که به مدرسه نمی‌رود و به اجبار روزگار با دستفروشی یا کار در مزرعه یا خالی کردن سطل‌های آشغال در پی یافتن قوت لایموتی برای خود و خانواده‌اش روزانه بیش از ۸ ساعت در سخت‌ترین شرایط کار میکند و در اقتصاد و تولید ملی نقش موثر ایفا می‌نماید شاغل و فعال اقتصادی شناخته نمی‌شود!! از این دست شواهد و مسائل بسیار است که مرتبط با موضوع و در گنجایش حوصله این تحقیق نیست. اما آنچه از ذکر این شواهد مورد نظر بود این است که برای ارائه تحلیل صحیح شرایط و موضوعات مورد بررسی، آمار رسمی موجود که توسط مراجع رسمی ارائه می‌شوند از قابلیت استناد برخوردار نیستند و باید در مبانی آنها تجدید نظر شود.

در زمینه صنایع کشاورزی و صنایع غذایی نیز تعدد و تنوع مراجع قانونی تصمیم‌گیر و مسئول و ارائه دهنده آمار (که ذیلاً به آنها اشاره خواهد شد) و مبنای تعاریفی که هر یک ارائه میدهند مشکلات جدی را فراهم آورده است که بعضاً با تغییرات مدیریتی و سیاسی نیز این مشکلات تشدید نیز میگردند. به عنوان مثال:

- ✓ سهم سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی در آمار بانک مرکزی مشخص و تفکیک شده نیست.
- ✓ مرکز آمار ایران در اغلب آمارهای خود آن دسته از واحدهای اقتصادی و تولیدی را مورد توجه قرار میدهد که تعداد شاغلان آنها بیش از ۱۰ نفر میباشند و واحدهایی که کمتر از ۱۰ نفر شاغل دارند صراحتاً کنار گذاشته شده و مورد غفلت قرار میگیرند. این در حالیست که بسیاری از واحدهای تولیدی، فرآوری، بسته‌بندی صنایع کشاورزی و صنایع غذایی که سهم زیادی نیز در تولید و اشتغال دارند کمتر از ۱۰ نفر شاغل دارند.
- ✓ سالهاست که با توجه به تعاریف ارائه شده (که مرتبط با تعداد شاغلین و حجم و میزان سرمایه‌گذاری آنهاست) صدور مجوز تأسیس و پروانه بهره‌برداری صنایع کشاورزی و صنایع غذایی بین وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی سابق و وزارت جهاد کشاورزی فعلی و وزارتخانه صنعتی و بازرگانی و تعاون قبلی و در حال حاضر و به ویژه پس از تصویب قانون تجمیع وظایف بین وزارت جهاد کشاورزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت موجب تفاوت معیارها و در برخی موارد بلا تکلیفی و

ایجاد مشکل برای واحدهای تولیدی صنایع کشاورزی و غذایی است. ضمن اینکه پس از شروع به بهره‌برداری واحدهای صنایع غذایی مذکور ارتباط آنها عمدتاً با وزارتخانه‌های بازرگانی و بهداشت است و دیگر ارتباط چندانی با وزارت جهاد کشاورزی ندارند.

✓ علاوه بر نقشی که وزارتخانه‌های فوق‌الذکر در این قبیل واحدهای تولیدی صنایع غذایی ایفا مینمایند؛ فعالیت برخی از این واحدها به ویژه در شهرها صرفاً از طریق اصناف و اتحادیه‌های صنفی و شهرداریها شکل میگیرد به عنوان مثال واحدهای صنفی و تولیدی کوچک لبنی، نانوبی‌ها، بسته‌بندی و فرآوری سبزیجات، ترشیجات، عرقیات و... که همگی در زمره صنایع غذایی هستند. برای این دسته از واحدهای تولیدی نیز آمار قابل اتکایی در خصوص مسائل اشتغال، تولید و سرمایه‌گذاریشان وجود ندارد.

✓ آمارهای رسمی یک وزارتخانه نیز بعضاً با هم در تناقض است، حتی برخی از آمارهای داخلی یک معاونت و یا سازمان نیز با آمارهای قبلی یا بعدی خودش در بسیاری از موارد اختلاف و در برخی موارد تناقض دارد. به عنوان مثال تعداد پروانه بهره‌برداری صادره توسط دفتر صنایع تبدیلی و تکمیلی که تا پایان سال ۱۳۹۰ در آمارنامه کشاورزی سال ۱۳۹۰ ذکر گردیده ۶۵۷۸ پروانه بهره‌برداری می‌باشد (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۹۲ الف: ۲۵۲) در حالیکه همین آمار تا پایان سال ۱۳۹۱ در آمارنامه کشاورزی سال ۱۳۹۱ معادل ۵۶۸۵ واحد ذکر گردیده (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۹۲ ب: ۲۲۶).

۳-۳- تورم:

بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۱۳ خود ضمن اینکه ایران را با نرخ تورم ۳۰/۶ درصد چهارمین کشور جهان که بالاترین نرخ تورم را در سال ۲۰۱۳ داشته معرفی نموده رتبه بندیهای مجمع جهانی اقتصاد را مورد تأیید قرار داده است.

بالا بودن مزمن نرخ تورم در ایران موجب گردیده که نرخ سود سپرده‌های بانکی بالا باشد و در نتیجه نرخ سود تسهیلات اعتباری و وامهای غیر یارانه‌ای بانکی نیز برای تولیدکنندگان بسیار بالا و معمولاً بالاتر از ۳۰ درصد است. اما علیرغم نرخهای بالای سود سپرده‌های بانکی بازهم پس‌انداز کنندگان و سپرده‌گذاران در نظام بانکی به خاطر پس‌انداز و سپرده‌گذاری کردن عملاً تنبیه می‌شوند، زیرا با کاهش که در قدرت خرید و ارزش پولشان به جهت بالا بودن نرخ تورم اتفاق می‌افتد سود حاصله از سپرده‌گذاری غیر منطقی و غیر اقتصادی تلقی می‌شود. ضمن اینکه در بازار غیررسمی (چه در شبکه‌های بانکی و چه در منابع تأمین مالی خارج از بانکها) این نرخها بالاتر از ۳۶ درصد و بعضاً تا به بیش از ۵۰ درصد میرسد. در سال ۱۳۹۳ نرخ سود

سپرده‌های یکساله رسمی بانکها ۲۲ درصد اعلام گردید که با احتساب امتیازات فرعی متعلقه به سپرده‌گذاران و معافیت مالیاتی درآمد حاصله این نرخ عملاً به بیش از ۲۷ درصد قابل ارزیابی نیست. در حالیکه بر اساس آمار بانک مرکزی در سالهای ۹۱ و ۹۲ نرخ تورم به ترتیب ۳۰/۵ و ۳۴/۷ بوده است. همچنین آمار بانک مرکزی موید مزمن بودن نرخ بالای تورم می‌باشد و نشان می‌دهد که میانگین ۲۰ ساله آن (۱۳۹۳ - ۱۳۷۳) حدود ۲۰/۵ درصد است. ضمن اینکه در بازه زمانی مذکور هیچگاه نرخ تورم به کمتر از ۱۰ درصد کاهش نیافته اما مکرراً نرخ تورم بالای ۱۵ درصد تجربه شده و حتی در سال ۱۳۷۴ به ۴۹/۴ درصد رسیده است (بانک مرکزی، ۱۳۹۳، پ).

نکته بسیار حائز اهمیت این است که در ۳۰ ساله اخیر نرخ تورم همواره بر نرخ سود سپرده‌های بانکی پیشی داشته و این امر عملاً تنبیه پس‌اندازکنندگان را در قالب کاهش ارزش پس‌اندازهایشان به دنبال داشته و موجبات رشد سفته بازی و فرار سرمایه‌ها از تولید را فراهم آورده است. بخش صنایع کشاورزی و صنایع غذایی نیز از این قاعده عام مستثنی نبوده است. بنابراین بسیاری از بانکها، شرکتهای سرمایه‌گذاری، شرکتهای خودرو سازی، صندوقهای بازنشستگی و همینطور شرکتهای فعال در عرصه صنایع کشاورزی و صنایع غذایی در پی کسب سود بیشتر و جلوگیری از ضرر و زیان خود (که بعضاً موجبات ورشکستگی را) حتی سرمایه‌های موجود خود را نیز به سمت سفته بازی، ملک و ساختمان، سکه و ارز سوق داده‌اند. در چنین شرایطی طبیعی است که سرمایه‌های جدید کمتر جذب فعالیتهای تولیدی و از جمله صنایع غذایی گردند. خدایپرست شیرازی و ستایش (۱۳۸۹) در محاسبات خود به این نتیجه رسیده‌اند که بهره‌وری کشاورزی پایین‌تر از صنعت و بهره‌وری صنعت پایین‌تر از خدمات است، و از اینرو انتقال سرمایه از بخش کشاورزی و زیر مجموعه‌های آن به سایر بخشها قابل پیش‌بینی است.

به همین دلیل برخی از محققین بر اساس مدل‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه رفتار^۱ سرمایه‌گذاران را مورد بررسی قرار می‌دهند از جمله راعی دهقی و همکاران (۱۳۹۰) از منطق بازه‌ای^۲ استفاده کرده‌اند و در رابطه با سرمایه‌گذاری در صنایع لبنی روش تاپسیس بازه‌ای^۳ را مورد استفاده قرار داده‌اند.

در کنار فضای عمومی اقتصادی کشور و عوامل کلی مربوط به محیط کسب و کار؛ صنایع کشاورزی و هر یک از زیربخشهای آن در رابطه با موضوع سرمایه‌گذاری با مسائل و مشکلات خاص خود مواجه می‌باشند که بعضاً قابل تعمیم به زیربخشهای دیگر نیستند. مثلاً نوع مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری در صنایع روغن نباتی به جهت وابستگی بیش از ۸۰٪ مواد اولیه مصرفی این صنایع به واردات کاملاً با ماهیت مسائل سرمایه‌گذاری که صنایع لبنی یا آبمیوه با آن مواجه هستند متفاوت است. ضمن اینکه برخی از مسائل و مشکلات واحدهای

1. Multiple Attribute Decision Making
2. Interval Logic
3. Interval Topsis

کوچک مقیاس با واحدهای تولیدی بزرگ (که هر دو نوع آنها در صنایع غذایی فعال هستند) با یکدیگر مشابه نیستند. از اینرو، اگر چه معضلات و مشکلات عام و مشترکی در زمینه سرمایه‌گذاری گریبانگیر صنایع کشاورزی و غذایی است؛ اما به لحاظ ویژگیهای خاص هر یک از صنایع کشاورزی و رشته فعالیتهای زیر مجموعه آن باید هر یک از آنها به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند.

۳-۴- سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی:

با توجه به آمارهای جهانی سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) صنایع کشاورزی هنوز هم (در سال ۲۰۱۴) جایگاه اول تولید ارزش افزوده در جهان را در اختیار دارند. در سال ۱۹۹۵ فقط رشته فعالیت صنایع غذایی و آشامیدنی (کد ایسیک ۱۵) با در اختیار داشتن ۱۱/۸ درصد سهم از کل ارزش افزوده رشته فعالیتهای صنعتی در جایگاه اول جهان قرار داشته و صنایع شیمیایی با ۱۰ درصد و صنایع ماشین سازی با ۸/۵ درصد در رتبه‌های دوم و سوم بوده‌اند. اگرچه سهم رشته فعالیت صنایع غذایی و آشامیدنی در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته و به حدود ۱۰٪ رسیده و در عوض صنایع الکترونیک و ارتباطی با رشدی جهشی بیش از ۲۰ درصد سهم از ارزش افزوده کل رشته فعالیتهای صنعتی را در اختیار گرفته و در جایگاه اول جهان ایستاده‌اند، اما صنایع غذایی و آشامیدنی همچنان به تنهایی در جایگاه سوم جهان قرار داشته و اگر سهم کلیه زیربخشهای صنایع کشاورزی را در ارزش افزوده به صورت تجمعی با هم در نظر بگیریم در آنصورت در سال ۲۰۰۹ نیز صنایع کشاورزی جایگاه اول جهان به لحاظ ایجاد ارزش افزوده را به خود اختصاص خواهد داد. در ایران سهم ارزش افزوده صنایع غذایی و آشامیدنی (البته کارگاههای بالای ۱۰ نفر شاغل) از ارزش افزوده کل صنعت در سال ۱۳۸۹ به ۹/۳ درصد که بالغ بر ۷۵ هزار میلیارد ریال می‌باشد رسیده است. ارزش افزوده صنایع غذایی و آشامیدنی در سال ۱۳۸۹ در ایران ۳۱ برابر ارزش افزوده‌ای بوده که صنایع تولید رادیو و تلویزیون و وسایل ارتباطی ایجاد کرده‌اند. در همین سال در بین زیر گروههای صنایع غذایی بیشترین سهم از ارزش افزوده با ۲۲٪ به لبنیات تعلق داشته و پس از آن به ترتیب میوه و سبزیجات ۱۶٪، گوشت و فرآورده‌های پروتئینی ۱۴٪، روغنهای خوراکی ۱۱٪، شیرین کننده‌ها ۱۱٪، شیرینی و شکلات ۱۰٪، غلات و حبوبات ۸٪ و نوشیدنیها هم ۸٪ را به خود اختصاص داده‌اند (فاطمی امین و مرتضایی، ۱۳۹۲: ۳۹-۳۷). رنجبرپور و همکاران (۱۳۹۳) میانگین نسبت تشکیل سرمایه به ارزش افزوده در بازه زمانی ۸۹-۱۳۶۵ برای بخش کشاورزی را ۰/۱۱ محاسبه نموده‌اند. در حالیکه محاسبات آنها نشان می‌دهد که این نسبت برای بخشهای صنعت، خدمات و کل اقتصاد به ترتیب ۰/۲۵، ۰/۴۲ و ۰/۳۲ بوده است. نتایج این تحقیق بر این نکته استوار است که دولت باید از طریق گسترش سرمایه‌گذاری و بازتر نمودن اقتصاد با افزایش قیمت مواد غذایی مقابله کند و برای نیل

به این مقصود افزایش سرمایه‌گذاریهای زیربنایی دولت و افزایش انگیزه بخش خصوصی برای توسعه سرمایه‌گذاری را ضروری دانسته‌اند.

بازده دارایی که از تقسیم سود قبل از کسر مالیات شرکتها بر مجموع داراییهای آنها به دست می‌آید متغیر مهمی برای مقایسه ارزش سرمایه‌گذاری در کسب و کارهای مختلف است و هر چه بازده دارایی در یک رشته فعالیت بیشتر باشد به معنی مزیت آن رشته فعالیت برای توسعه سرمایه‌گذاری تلقی می‌شود. بر اساس رتبه بندی انجام شده برای سال ۱۳۸۹ توسط سازمان مدیریت صنعتی، صنایع غذایی با بازده دارایی ۸/۰۱ درصد در رتبه ۱۱ قرار داشته‌اند و نسبت به بازده دارایی بالاترین رتبه که ۲۲/۱۷ و متعلق به گروه فلزات اساسی بوده فاصله زیادی دارد (فاطمی امین و مرتضایی، ۱۳۹۲: ۴۱).

به عبارت دیگر بازده دارایی در گروه فلزات اساسی ۲/۷ برابر بیشتر از بازده دارایی در گروه صنایع غذایی است و این وضعیت موجب می‌گردد از جاذبه سرمایه‌گذاری در این گروه کاسته شود. سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی شامل دو مولفه تأمین مالی و سهولت دسترسی به منابع مالی است. همچنین امنیت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و معافیتهای مالیاتی این صنایع باید مورد توجه جدی قرار گیرند (یزدان‌بخش و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۶).

تمامی شواهد و آمارها گویای آن است که فضای عمومی کسب و کار و سرمایه‌گذاری در ایران از وضعیت مناسبی برخوردار نیست و با توجه به ریسک بالاتر و نرخ بازده کمتری که سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی با آن مواجه است علی‌القاعده مشکلات و موانع سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در مقایسه با سایر بخشها بیشتر است.

علاوه بر اینکه هر یک از صنایع کشاورزی یا غذایی مسائل خاص خود را در ارتباط با سرمایه‌گذاری دارند و از اینرو نمی‌توان برای تمامی آنها نسخه واحدی را تجویز نمود؛ اما در عین حال نیاز به سرمایه در صنایع غذایی در ابعاد گوناگون می‌باشد که در چهار عنوان اصلی ذیل قابل طبقه‌بندی است:

الف - سرمایه‌گذاری اولیه برای مطالعه، احداث و راه‌اندازی واحد تولیدی.

ب - سرمایه در گردش برای تأمین مواد اولیه تولید، بسته‌بندی، حقوق و دستمزد، و سایر هزینه‌های جاری.

ج - سرمایه لازم برای بازاریابی، توزیع و فروش.

د - سرمایه مورد نیاز برای تحقیق و توسعه.

سرمایه‌گذاری در هر یک از چهار بخش مذکور و برای صنایع غذایی مختلف مسائل و نیازها و موانع خاص خود را دارد. بسیاری از محصولات کشاورزی به صورت فصلی تولید شده و صنایع مربوطه در یک فصل خاص با حجم انبوهی از مواد اولیه که بعضاً فساد پذیر بوده و باید سریعاً جذب گردیده و حفظ، نگهداری و

فرآوری شوند (مثل صنایع کنسرو و کمپوت میوه‌جات، کنسانتره، آبمیوه، رب گوجه فرنگی) مواجه‌اند. اما بازار مصرف آنها در طول سال توزیع می‌شود و از اینرو علاوه بر اینکه بخش عمده‌ای از ماشین‌آلات آنها (یعنی بخشی از سرمایه) مدت زمان طولانی بلا استفاده می‌ماند بخش دیگری از سرمایه در قالب محصول تولید شده تا زمان فروش در بازار و یا مواد اولیه انبار شده نیز عملاً از گردونه چرخش و بازدهی خارج شده و هزینه خواب سرمایه و انبارداری مضاعف را نیز به سرمایه‌گذار تحمیل می‌کنند که موجب افزایش هزینه تولید و کاهش رقابت‌پذیری صنایع مذکور می‌گردد.

اما بخش دیگری از محصولات کشاورزی (مثل شیر و صنایع لبنی) علی‌رغم فسادپذیری بالا به جهت عرضه مستمر مواد اولیه در طول سال با این مشکل مواجه نیستند اما ایجاد ظرفیت فرآوری که به طور قابل توجهی بیش از ظرفیت تولید شیر در کشور می‌باشد معضلات جدی را برای صنایع لبنی کشور ایجاد نموده که با کاهش قدرت خرید مصرف‌کننده در طی سه سال اخیر (۹۴-۹۰) این مشکلات مضاعف گردیده است.

بخش دیگری از محصولات کشاورزی (مثل غلات، حبوبات و دانه‌های روغنی) که قابلیت نگهداری سهل-تر و طولانی مدت‌تری را دارند و صنایع مربوطه آنها از جمله آرد و نان، روغن‌کشی و کنجاله، تولید خوراک دام و طیور، صنایع غذایی و کنسروهای آماده با مسائل خاص خود از قبیل واردات حجیم و تحت حمایت دولت در خصوص گندم، جو، برنج، دانه‌های روغنی، شکر و کنترل قیمت در بازار داخلی مواجه‌اند.

مشکلات زیر ساختی مربوط به ساختار بازرگانی کشور که عمدتاً منطبق و متناسب با واردات است و کمتر برای صادرات طراحی گردیده نیز مسئله جدی دیگری است که صنایع غذایی با آن مواجه می‌باشند و این امر موجب تحدید صادرات محصولات صنایع غذایی (که یکی از راه‌حلهای اساسی حل مشکلات سرمایه‌گذاری در این صنایع و افزایش توان رقابت‌پذیری و کاهش هزینه‌های آنها می‌باشد) شده است. این معضل که مشکلی قدیمی و چند ده ساله در ایران است در سالهای اخیر با تحمیل تحریمهای اقتصادی و موانع ایجاد شده در روابط بانکی خارجی تشدید گردیده است.

علاوه بر موارد فوق مطالعات نشان داده که به دلیل تسلط مالکیت غیر خصوصی در اقتصاد ایران (که البته مختص صنایع کشاورزی و غذایی نیست و در کلیه فعالیتهای اقتصادی شمولیت دارد) بسیاری از صنایع غذایی بزرگ و متوسط تحت مدیریتهای ناکارآمد دولتی یا شبه دولتی (نظیر بانکها، صندوقهای بازنشستگی، سازمانهای وابسته به ارگانهای نظامی و انتظامی، موسسات مذهبی از قبیل آستانهای مقدس رضوی، حضرت عبدالعظیم، شاهچراغ، اوقاف و امور خیریه، بنیادهای مستضعفان، جانبازان، شهید، کمیته امداد و...) قرار دارند و از افراد فاقد صلاحیت حرفه‌ای و تخصصی و حتی تعهد اخلاقی لازم برای مدیریت مجموعه‌ها و بنگاههای اقتصادی و تخصصی تحت مدیریت خود استفاده می‌کنند.

این نحوه مدیریت خود مانع اساسی و بزرگی بر سر راه بهره‌برداری بهینه از سرمایه‌گذاری‌های موجود بوده و انحرافات را نیز در مسیر سرمایه‌گذاری‌های صحیح ایجاد نموده است. این وضعیت اولاً موجب کاهش بهره‌وری سرمایه و ثانیاً در برخی موارد باعث اتلاف و ضایع شدن سرمایه‌گذاری‌ها شده است.

به خاطر تنوع مسائل و موضوعاتی که صنایع غذایی با آنها مواجه می‌باشند که حتی در یک منطقه با منطقه دیگری از کشور متفاوت هستند و بخشی از آنها به صورت بسیار مختصر و گذرا مورد اشاره قرار گرفت ضروری حداقل برای هر رشته فعالیت از صنایع کشاورزی یا صنایع غذایی تحقیقات مستقل و فراگیری در رابطه با سرمایه‌گذاری انجام پذیرد.

اردستانی (۱۳۹۳) در تحلیل وضعیت بازار مرکبات ایران ضمن اینکه بر ضرورت توسعه صنایع تبدیلی با هدف جلوگیری از ضایعات مرکبات (که مقدار آن را ۸/۵ تا ۱۲/۷ درصد اعلام داشته) تأکید مینماید، اما در عین حال معتقد است که علیرغم وجود سالانه حدود ۵۰۰ هزار تن مرکبات برای تولید آبمیوه و کنسانتره در کشور، کارخانجات موجود صنایع تبدیلی مرکبات و تولید کنسانتره ایران نیمه فعال بوده و از حداکثر ظرفیت اسمی خود بهره‌برداری نمی‌کنند. وی دلیل عدم استفاده از ظرفیت مذکور را اولاً بالا بودن قیمت مواد اولیه مورد نیاز صنایع مذکور یعنی مرکبات و در نتیجه مقرون به صرفه نبودن تولید و ثانیاً ارزانتر و پایین‌تر بودن قیمت کنسانتره وارداتی می‌داند.

میوه و سبزیجات در دوره پس از برداشت ضایعات بالایی دارند بخش عمده‌ای از آنها بین (۵ تا ۵۰ درصد) از بین می‌روند. میزان ضایعات در برخی محصولات تا ۸۰ درصد میرسد. تریه بار بالاترین درصد ضایعات را دارند (فاطمی امین و مرتضایی، ۱۳۹۲:۶۳).

غلبه فرهنگ مصرف فله‌ای بین مصرف‌کنندگان عمده‌ترین دلیل مقدار بالای ضایعات را تشکیل می‌دهد. ضمن اینکه هر یک از عوامل عدم بسته‌بندی مناسب محصول در مزارع و مراکز تولید، حمل و نقل غیر اصولی، انبارداری و ذخیره‌سازی نامناسب و عدم نگهداری محصولات تولیدی در سردخانه‌های مناسب نیز بر افزایش مقدار ضایعات و زائدات و افت کیفیت محصول تأثیر قابل توجهی دارند. اما ریشه بسیاری از آنها را باید در فرهنگ مصرف فله‌ای و بدون بسته‌بندی محصولات کشاورزی جستجو نمود که به هنجار غالب تبدیل شده است. شاهد این مدعا نیز حجم زیادی از ظرفیتهای خالی واحدهای بسته‌بندی و درجه بندی محصولات کشاورزی است که به دلیل عدم استقبال بازار و عدم اجبار عرضه‌کنندگان به عرضه محصولات بسته‌بندی شده همچنان بلا استفاده مانده‌اند. البته شاید یکی از دلایل عدم استقبال بازار از عرضه بسته‌بندی شده محصولات کشاورزی برآورده نشدن انتظارات مصرف‌کننده از محصول بسته‌بندی شده است. به دلیل فقدان ضوابط کیفی اغلب محصولات بسته‌بندی شده کشاورزی به ویژه در مورد میوه و تره‌بار تضمینی در مورد نوع، کیفیت و حتی در برخی موارد وزن و تاریخ تولید و انقضای محصول به مصرف‌کننده ارائه نمی‌دهند و به این خاطر

برداشت ذهنی مصرف‌کننده این است که صرفاً به خاطر بسته‌بندی محصول باید بهای اضافه‌تری را پرداخت کند.

در رابطه با نیمه فعال بودن کارخانجات صنایع غذایی و بهره‌برداری کمتر از ظرفیت اسمی آنها؛ صنایع شیر و محصولات لبنی نیز وضعیتی مشابه واحدهای تولیدی صنایع تبدیلی مرکبات دارند. ظرفیت اسمی جذب شیر صنایع لبنی در پایان سال ۱۳۸۹ حدود ۱۶/۵ میلیون تن بوده اما میزان تولید انواع فرآورده‌های لبنی این صنایع در همان سال کمتر از ۷ میلیون تن می‌باشد (فاطمی امین و مرتضایی، ۱۳۹۲:۵۱). در سال ۱۳۹۳ نیز این وضعیت همچنان ادامه دارد و بیش از نیمی از ظرفیت صنایع لبنی موجود کشور بلا استفاده مانده؛ این در شرایطی است که ایران سالهاست یکی از واردکنندگان اصلی کره در جهان می‌باشد و در سال ۲۰۱۱ با واردات ۵۱/۴ هزار تن کره مقام هشتم واردکنندگان کره جهان را در اختیار داشته است، ضمن اینکه افزایش سرانه مصرف شیر در برنامه‌های توسعه‌ای کشور نیز هدف گذاری گردیده و مصرف سرانه آن برای افق ۱۴۰۴ معادل ۱۷۰ کیلوگرم پیش‌بینی شده که گویای نیاز به استفاده بهینه‌تر از ظرفیتهای موجود صنایع لبنی است. اگر بازارهای خارجی و صادرات محصولات لبنی را نیز به تقاضای داخلی اضافه کنیم باید در آینده و در صورت تحقق اهداف مذکور برای افق ۱۴۰۴، حتی توسعه سرمایه‌گذاری در این حوزه را در دستور کار قرار دهیم. سرانه مصرف شیر برای سال ۱۳۹۱ در مناطق شهری ایران ۱۰۶ کیلوگرم محاسبه گردیده که ۷۰ کیلوگرم از سرانه مصرف شیر اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹ کمتر است (پالوچ و جیران، ۱۳۹۳). از طرف دیگر میانگین مصرف سرانه شیر در جهان در سال ۲۰۰۹ حدود ۱۰۸ کیلوگرم و برای ایران حدود ۹۰ کیلوگرم برآورد شده است (فاطمی امین و مرتضایی، ۱۳۹۲:۵۱).

بررسی اجمالی که در این پروژه نیز از وضعیت برخی از صنایع لبنی انجام شد موید همین نکته است. به عنوان مثال اغلب کارخانجات تولیدی صنایع لبنی پگاه که بزرگترین و گسترده‌ترین صنایع لبنی ایران را تشکیل می‌دهند کمتر از ظرفیت اسمی تولیدی خود مشغول فعالیت هستند که از جمله این واحدها میتوان به پگاه ارومیه (که یکی از مدرنترین و مجهزترین واحدهای لبنی کشور است)، تهران، گناباد، مشهد، گیلان و زنجان اشاره نمود. صنایع لبنی اراک، شیریران و صنایع لبنی مهاباد نیز همگی کمتر از ظرفیت اسمی تولیدی خود کار می‌کنند و با معضلات اقتصادی شدیدی مواجه هستند. این معضلات به حدی است که برخی در آستانه تعطیلی کامل و ورشکستگی قرار دارند. عواملی مثل افزایش مستمر قیمت شیر خام به ویژه در سالهای اخیر (که بیش از ۶۰ درصد هزینه تولید کارخانجات صنایع لبنی را تشکیل می‌دهد)، کمبود سرمایه در گردش، اتخاذ سیاست جلوگیری از افزایش قیمت مصرف‌کننده در بازار علی‌رغم افزایش قیمت تمام شده تولیدکننده به ویژه در سالهای ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲، وضع عوارض و تعرفه‌های صادراتی در برخی مقاطع که عملاً باعث کاهش و جلوگیری از صادرات فرآورده‌های لبنی گردیده، افزایش هزینه‌های مالی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، اعمال مالیات بر ارزش افزوده و افزایش نرخ آن طی چند سال متوالی و همچنین اخذ مضاعف آن

در مقاطع مختلف تولید که موجبات افزایش قیمت تمام شده محصول، کاهش توان خرید مردم و در نتیجه کاهش تقاضای داخلی را به دنبال داشته از جمله مواردی هستند که موجبات کاهش سودآوری سرمایه‌گذاری در این رشته فعالیت صنایع غذایی را در پنج سال اخیر موجب گردیده‌اند.

امیری‌عقدایی و داوری (۲۰۱۰) افزایش جمعیت و افزایش هر روزه نیاز مردم ایران به مواد غذایی و کاهش منابع تولید مواد غذایی در ایران را به عنوان مهمترین دلایلی که لزوم توجه هر چه بیشتر به صنایع غذایی را آشکار میکنند برشمرده‌اند. آنان در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که محصولات غذایی ایران علی‌رغم مزیت‌هایی که نسبت به محصولات مشابه خارجی دارند هنوز نتوانسته‌اند به خاطر عدم سرمایه‌گذاری لازم در صنایع غذایی مربوطه که استانداردهای مورد نیاز بین‌المللی را تأمین می‌کنند در بازارهای خارجی حضور موثری داشته باشند؛ از اینرو افزایش توجه دولت به صنایع غذایی و توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنایع کشاورزی و غذایی را برای حفظ جایگاه فعلی ایران در بازارهای خارجی محصولات غذایی اجتناب‌ناپذیر دانسته و پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی را مشروط به افزایش قابل توجه سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی با هدف به روزرسانی ماشین‌آلات تولیدی و مدرنیزه کردن فرآیندهای تولیدی شرکتهای فعال در عرصه صنایع کشاورزی و صنایع غذایی می‌دانند.

فرسودگی ماشین‌آلات و قدیمی بودن فناوری تولید که منجر به استفاده از تکنولوژیهای کاربر و بالا بودن هزینه تولید می‌شود به عنوان یکی از معضلات اصلی صنایع قند و شکر شناسایی شده است. از طرف دیگر واردات حجیم و گسترده شکر و قیمت پایین تمام شده آن در مقایسه با قیمت شکر تولید داخل موجب گردیده که در کنار واردات رسمی قاچاق آن نیز به مانعی برای توسعه سرمایه‌گذاری در این رشته فعالیت تبدیل گردد. تولید شکر ایران (هم از منشاء چغندر قند و هم از نیشکر) در سال ۲۰۱۳ حدود ۱۱۲۴ هزار تن و کل مصرف کشور در همان سال (با سرانه مصرف ۳۰ کیلوگرم که ۵/۸ کیلوگرم بیشتر از سرانه جهانی است) معادل ۲/۱ میلیون تن بوده اما میزان واردات رسمی شکر ۱۶۸۰ هزار تن بوده که حدود ۷۰۰ هزار تن بیش از نیاز کشور است. از مقدار واردات قاچاق نیز آمار موثقی وجود ندارد و صادرات مجدد شکر از ایران نیز تقریباً موضوعیتی نداشته و (به جز مقدار بسیار اندکی) وجود خارجی ندارد. محاسبات انجام شده برای سال ۱۳۹۲ نیز نشان می‌دهد قیمت شکر خام وارداتی حدود ۱۵۲۵۰ ریال و قیمت تمام شده شکر خام داخلی برای تولید کننده حدود ۱۶۵۰۰ ریال است و تقریباً همه ساله نیز حجم واردات بیش از میزان نیاز است (طوسی، ۱۳۹۳). با عنایت به مطالب فوق‌الذکر (و با در نظر داشتن مشکلات مدیریتی ناشی از اقتصاد دولتی و شبه دولتی) نتیجه‌گیری این است که عملاً سرمایه‌گذاری در زمینه صنایع تولیدی شکر غیر اقتصادی تلقی میشود. بسیاری از کارخانجات موجود از جمله شرکت هفت تپه در خوزستان و برخی از کارخانه‌های قند در استانهای خراسان سالهاست با مشکلات جدی برای ادامه فعالیت خود مواجه هستند که حداقل اثر آن این بوده که امکان سرمایه‌گذاری و توسعه و به روز رسانی فعالیتها از آنها سلب گردیده است.

بیش از ۶۰ درصد هزینه تولید در صنایع روغن کشتی و روغن نباتی نیز همچون صنایع قند و شکر به ماده خام اولیه کشاورزی مربوط است. مشکلات سرمایه‌گذاری در این صنایع نیز تا حدی مشابه صنایع قند و شکر است. اما در این صنایع مسئله هزینه‌های بالای مالی که حدود ۱۰٪ هزینه‌های تولید را تشکیل می‌دهد به فرسودگی ماشین‌آلات اضافه گردیده است (فاطمی امین و مرتضایی، ۱۳۹۲: ۶۲-۵۰).

با توجه به مصرف بالای انرژی در صنایع کشاورزی و به ویژه صنایع غذایی هزینه مربوط به تأمین انرژی (اعم از سوخت‌های فسیلی و برق) یکی از مهمترین اقلام هزینه‌ای قابل مدیریت در این می‌باشد و سرمایه‌گذاری در زمینه بهینه سازی مصرف انرژی همواره یکی از اولویتها و ضروریات این دسته از صنایع است. یکی از حوزه‌های اصلی سرمایه‌گذاری برای روزآمد کردن ماشین‌آلات، فناوری مورد استفاده، روش تولید، نگهداری و بسته‌بندی به انرژی مربوط می‌شود و در صورت عدم سرمایه‌گذاری لازم در این عرصه قابلیت رقابت‌پذیری بنگاه با چالش مواجه خواهد شد. برخی از صنایع غذایی مثل قند و شکر بخش عمده انرژی خود را از طریق سوخت‌های فسیلی تأمین می‌کنند و برخی دیگر مثل لبنیات بیشتر به مصرف برق وابسته‌تر هستند. از اینرو با توجه به نوع انرژی مصرفی سرمایه‌گذاری در حوزه مربوطه برای کاهش مصرف و هزینه و بهینه‌تر نمودن آن امری ضروری است. جدول زیر سهم هر یک از رشته‌های فعالیتهای زیر مجموعه صنایع غذایی از مصرف انرژی را نشان می‌دهد که به صورت تجمعی شامل سوخت‌های فسیلی و برق میباشد و باید به این نکته توجه داشت که در هر یک از رشته‌های فعالیتهای نوع مصرف انرژی با دیگری متفاوت است. به عنوان مثال حدود ۷۰ درصد مصرف انرژی در صنایع قند و شکر اختصاص به سوخت‌های فسیلی دارد. از کل برق مصرفی در صنایع غذایی کشور ۲۱٪ توسط رشته‌های فعالیت صنایع لبنی به مصرف می‌رسد.

جدول ۳-۲- سهم هر یک از رشته‌های فعالیتهای صنایع غذایی از کل انرژی مصرفی در صنایع غذایی

نام رشته فعالیت و صنعت مربوطه	درصد از کل مصرف صنایع غذایی
صنایع قند و شکر	۷۱٪
صنایع روغن کشتی و تولید روغن نباتی	۱۳٪
صنایع لبنی	۴٪
صنایع کمپوت و کنسرو	۳٪
صنایع، آبمیوه و نوشابه و کنسانتره	۲٪
سایر رشته‌های فعالیتهای صنایع غذایی	۷٪

مأخذ: فاطمی امین و مرتضایی، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۷.

عدم سرمایه‌گذاری در زمینه بهینه سازی مصرف انرژی در صنایع غذایی نه تنها موجب افزایش هزینه انرژی مصرفی می‌شود بلکه به لحاظ کاربرتر بودن فناوری و شیوه‌های تولید مورد استفاده افزایش هزینه نیروی انسانی کارگری را نیز در بر خواهد داشت.

فصل چهارم: نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۴-۱- نتیجه‌گیری

- بررسی‌های انجام شده نشان داد که در زمینه تحقیقات سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی و غذایی خلاء بسیار جدی و عمیقی وجود دارد. اغلب پژوهش‌های انجام شده در موضوع سرمایه‌گذاری مربوط به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی که عمدتاً معطوف به تولید مواد اولیه کشاورزی و امور زیر ساختی بخش کشاورزی می‌باشد شکل گرفته است. تحقیقات صنایع غذایی و کشاورزی نیز عمدتاً راجع به کلیه مسائل و مشکلات یک واحد تولیدی یا شرکت خاص می‌باشد و تقریباً میتوان گفت موضوع سرمایه‌گذاری در یک صنعت غذایی خاص مغفول مانده است.
- سهم سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی در بخش کشاورزی از کل سرمایه‌گذاریهای کشور کافی نیست و هر دو بخش کشاورزی و صنعت در برخی از زیر بخشها یا با کمبود و یا با عدم توازن منطقی در زنجیره سرمایه‌گذاریهای مورد نیاز و مکمل مواجه هستند؛ این امر موجب کاهش بهره‌وری و افزایش هزینه تولید به ویژه در رابطه با صنایع غذایی شده است.
- بودجه‌های تصویبی اعم از بودجه‌های دولتی و اعتبارات بانکی (حداقل در دودهه اخیر) به طور کامل و صد در صد به صنایع کشاورزی و غذایی اختصاص نیافته‌اند. با توجه به اینکه در زمان تصویب بودجه نیز به دلیل محدودیت منابع، مقدار بودجه مصوب معمولاً کمتر از مقدار نیاز است، از اینرو عدم تخصیص اعتبارات و بودجه مصوب مشکلات این صنایع را مضاعف نموده و موجب شده بودجه‌های تخصیصی صرف هزینه‌های جاری شود و توسعه سرمایه‌گذاری و انجام اقدامات زیرساختی هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی در حد برنامه‌های پیش‌بینی شده محقق نگردد.
- به دلیل نرخ بالای تورم، سیاستهای ناپایدار صادراتی و وارداتی و تعرفه‌ای، مشکلات ناشی از تحریمهای اقتصادی، دشواری مبادلات بانکی بین‌المللی، عدم استفاده از فناوریهای نوین در برخی از رشته‌های فعالیتهای صنایع کشاورزی و غذایی و همچنین عدم ایفای به موقع تعهدات دولت موجب گردیده هزینه ریسک سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی بالا رود و ضمن عدم بهره‌وری مورد انتظار از سرمایه‌گذاریهای موجود، توسعه سرمایه‌گذاری لازم در این زمینه نیز به شکل منفی تحت تأثیر قرار گیرد.
- بررسی بلند مدت نرخ مبادله نشان می‌دهد که حداقل در سه دهه اخیر نرخ مبادله به زیان بخش کشاورزی بوده و این امر در بلند مدت صنایع کشاورزی و غذایی را به طور منفی تحت تأثیر قرار داده

- است. راهبردهای کنونی (که بسیاری از آنها سالهاست دنبال می‌شوند) عملاً اثبات نموده‌اند که نه تنها توان تغییر این وضعیت را ندارند بلکه موجب گردیده‌اند در برخی موارد نرخ مبادله بیش از پیش به زیان کشاورزی شود.
- نظام مالیاتی علاوه بر اینکه رسالت تأمین هزینه‌های عمومی و توسعه‌ای کشور را بر عهده دارد باید نقش خود را در جهت هدایت تولید و سرمایه‌های اقتصادی و انسانی به سمت اولویتهای اساسی اقتصادی، اجتماعی و حتی زیست محیطی ایفا کند. اما نظام مالیاتی مبتنی بر ارزش افزوده در ایران فاقد ویژگی جهت‌دهی فعالیتها در راستای حمایت از صنایع غذایی داخلی است و نسبت به امنیت غذایی، اقتصاد مقاومتی و توسعه صادرات در این راستا بی‌تفاوت است.
 - آمار دقیق و قابل اتکایی از واحدهای تولیدی کوچک مقیاس صنایع کشاورزی و غذایی (با کارکنان کمتر از ۵۰ و ۱۰ نفر) در آمارهای مراکز رسمی آماری (مرکز آمار ایران، وزارت صنعت، معدن و تجارت، بانک مرکزی، وزارت جهاد کشاورزی) وجود ندارد و آمارهای موجود نیز با یکدیگر تناقضات فاحشی دارند ضمن اینکه با توجه به ماهیت فعالیت این قبیل واحدهای تولیدی اتحادیه‌های صنفی و شهرداریها نیز آمارهایی به فراخور حوزه عمل و فعالیت خود منتشر می‌کنند لذا این حوزه با اغتشاش آماری جدی مواجه است.
 - برخی از استانداردهای تولید محصولات غذایی (به ویژه محصولات غذایی جدید) تا کنون تدوین نشده‌اند در نتیجه صنایع غذایی مذکور تا زمان تدوین استاندارد تولیدی مورد نیازشان توسط سازمان استاندارد و اخذ آن امکان تولید و عرضه محصول به بازار را ندارند. فرایند اخذ این استاندارد و مجوز تولید اولاً زمان‌بر و بعضاً با فسادهای اداری مواجه است و ثانیاً هزینه تدوین آن بر عهده شرکت و یا واحد صنایع غذایی درخواست کننده می‌باشد؛ ثالثاً با توجه به اینکه پس از تدوین استاندارد مذکور که با هزینه شرکت درخواست کننده صورت می‌گیرد آن را صرفاً و به طور انحصاری در اختیار آن شرکت قرار نمی‌دهند لذا شرکتهای موصوف با معضلات و کارشکنی‌های جدی در این رابطه مواجه هستند که باید برای حل این معضل راهکاری اندیشیده شود.
 - بنا به دلایل متعدد ساختاری اقتصادی هزینه‌های مالی بنگاهها و شرکتهای صنایع غذایی و هزینه‌های فرصت آنها بسیار بالاست و در نتیجه هزینه تمام شده این واحدهای تولیدی افزایش یافته و قدرت رقابت‌پذیری آنها به طور منفی تحت تأثیر قرار گرفته است.
 - در رابطه با صادرات محصولات صنایع کشاورزی و غذایی موانع اساسی بازدارنده‌ای وجود دارند که تأثیر منفی قابل ملاحظه‌ای بر صادرات این محصولات دارند. این عوامل عمدتاً عبارتند از عدم برخورداری از استانداردهای تولیدی و بهداشتی لازم به ویژه در خصوص مواد اولیه مصرفی؛ ناپایداری

- در صادرات مستمر محصول مورد تقاضای بازارهای خارجی به دلیل محدودیتهای صادراتی برای پاسخگویی به نیاز داخلی که موجب تغییر منابع تأمین توسط واردکنندگان خارجی به غیر ایرانی میشود؛ موانع ناشی از تحریمهای اقتصادی و بانکی و تبادل ارزی؛ ضعف در بازاریابی خارجی توسط تولیدکنندگان صنایع غذایی.
- اتکای مفرط صاحبان صنایع غذایی به بازار سرمایه و بازار مصرف داخلی و عدم سرمایه‌گذاری مشترک با سرمایه‌گذاران خارجی که منجر به حضور بسیار کم‌رنگ و انگشت شمار سرمایه‌گذاران خارجی در صنایع غذایی ایران گردیده است. مشارکت با سرمایه‌گذاران خارجی میتواند نقش مهمی را در تأمین سرمایه، انتقال تکنولوژی، تأمین بازار خارجی برای محصولات تولیدی صنایع غذایی و توسعه بازار ایفا نماید.
- داشتن شرکای توانمند بین‌المللی و خارجی نوعی سرمایه محسوب شده و موجب افزایش ضریب امنیت سرمایه‌گذاری در ایران و ایجاد تقاضای موثر خارجی برای محصولات تولیدی شرکتهایی میشود که از مزیت داشتن شرکای خارجی بهره‌مندند. متأسفانه این نقیصه در رابطه با صنایع غذایی به طور گسترده‌ای در ایران مصداق دارد.
- مطالعات نشان داده که به دلیل تسلط مالکیت غیر خصوصی در اقتصاد ایران بسیاری از صنایع غذایی بزرگ و متوسط تحت مدیریتهای ناکارآمد دولتی یا شبه دولتی (نظیر بانکها، صندوقهای بازنشستگی، سازمانهای وابسته به ارگانهای نظامی و انتظامی، موسسات مذهبی از قبیل آستانهای مقدس رضوی، حضرت عبدالعظیم، شاهچراغ، اوقاف و امور خیریه، بنیادهای مستضفان، جانبازان، شهید، کمیته امداد و...) قرار دارند. این امر اولاً موجب حضور افراد فاقد تخصص لازم و غیر حرفه‌ای و بعضاً غیر دلسوز در پستهای مدیریتی (هیأت مدیره و مدیر عامل)، برنامه‌ریزی، سیاستگذاری، سرمایه‌گذاری، بازاریابی و فروش این قبیل شرکتها گردیده و ثانیاً دقیقاً به دلیل همین غیر حرفه‌ای بودن و انتخاب سیاسی و بی‌ضابطه مدیران، این قبیل شرکتها با بی‌ثباتیهای مکرر مدیریتی و اتلاف شدید منابع که موجبات رکود، وارد آوردن ضرر و زیانهای مکرر بر منابع تولیدی و سرمایه‌ای، کاهش بهره‌وری، بی‌ثباتی و عدم استمرار راهبردهای تولیدی و از دست دادن بازار مواجه هستند. اگرچه این وضعیت به صنایع کشاورزی و غذایی اختصاص ندارد اما در این گروه از صنایع نیز به وفور به چشم می‌خورد.
- نتیجه مطالعات و همچنین شواهد عینی و موردی گویای آن است که بسیاری از صنایع غذایی برای تأمین سرمایه در گردش خود نیازمند تسهیلات ارزان قیمت بانکی هستند که با توجه به نرخ بالای تورم و در نتیجه نرخ بالای سود تسهیلات عملاً دریافت سرمایه مذکور برای آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد.

بسیاری از مجوزها، موافقتنامه‌ها و معرفی نامه‌های صادره دستگاه‌های دولتی به بانکها برای دریافت تسهیلات صاحبان شرکتها و صنایع غذایی خصوصی یا به نتیجه نمی‌رسند و یا در موقع مناسب خود نمی‌توانند مورد استفاده قرار گیرند.

۲-۴- پیشنهادات

با توجه به ماهیت مسائل و مشکلات و معضلاتی که صنایع کشاورزی و صنایع غذایی با آنها مواجه هستند به گونه‌ای که برخی از آنها زیر ساختی و عمومی و بخش دیگر مختص صنایع کشاورزی یا صنایع غذایی و حتی بخشی از معضلات صرفاً مربوط به یک رشته فعالیت از زیر مجموعه رشته فعالیتهای صنایع غذایی می‌باشند، از اینرو پیشنهادات نیز لاجرم در قالبهای کلی، عمومی و خرد ذیلاً ارائه گردیده‌اند:

۱-۲-۴- پیشنهادات زیرساختی و کلان

- سرمایه‌گذاری زیر ساختی دولت در کلیه زمینه‌ها باید لااقل بر اساس برنامه‌های توسعه‌ای پنج ساله و بودجه‌های سالیانه مصوب محقق و اجرا گردد. عدم تخصیص بودجه‌های سرمایه‌ای و توسعه‌ای مصوب موجب افزایش هزینه‌های جاری صنایع کشاورزی و غذایی شده و زمینه عدم افزایش بهره‌وری آنها را فراهم می‌آورد.
- باید با تعریف جدید و اصلاح پایه پولی کشور یکی از شرایط لازم برای مبارزه و کاهش نرخ بالای تورم فراهم شود. کم‌ارزشی پول ملی و بی‌ضابطه‌گی واحد پولی کشور (در حد فاجعه‌بار کنونی که موجب گردیده اسکناسها و مسکوکات نیز حتی با واژه‌های متفاوت از آنچه بر روی آنها درج است نام برده شده و در سطح کلیه مبادلات کشور شناخته شوند) باعث سلطه عملی واحدهای پولی غیر ملی و تسهیل کننده تورم و اغتشاش نظام پولی و فرار سرمایه از چرخه تولید شده؛ از طریق تعریف واحد پولی قوی و جدید باید به این وضعیت هر چه سریعتر خاتمه داده شود.
- بازار خارجی بخش مهمی از بازار صنایع غذایی ایران را تشکیل می‌دهند؛ از اینرو این نکته که بازار خارجی نیز به اندازه بازار داخلی (و حتی در برخی موارد بیشتر از بازار داخلی) برای صاحبان و سرمایه‌گذاران صنایع غذایی اهمیت دارد باید مورد توجه عملی مسئولان نظام سیاستگذاری و برنامه ریزی کشور قرار گیرد و از اتخاذ سیاستهای ناپایدار صادراتی، وارداتی و تعرفه‌ای که لطمات جبران ناپذیری را به شرکتها، تولیدکنندگان و صادرکنندگان صنایع غذایی وارد می‌آورد و در گذشته بارها شاهد آن بوده‌ایم اجتناب گردد.

- ارائه تسهیلات اعتباری بانکی مورد نیاز با نرخ سودهای حمایتی برای استفاده از فناوریهای نوین در رشته فعالیتهای صنایع کشاورزی و غذایی باید در دستور کار دولت و بانکها قرار گیرد تا از این طریق بهره‌وری صنایع مذکور و تولید روزآمد و منطبق بر نیاز بازار رقابتی ارتقا یافته و هزینه‌های تولیدشان کاهش یابد.
- ایفای به موقع تعهدات دولت موجبات افزایش سطح اعتماد عمومی و کاهش هزینه ریسک سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی را فراهم می‌آورد. همانگونه که دولت خود را مکلف به ایفای تعهدات خود به هر قیمتی در قبال کارمندان و کارکنانش می‌داند و برای ایفای تعهداتش (مثلاً پرداخت حقوق کارمندان) بارها اقدام به چاپ اسکناس بدون پشتوانه و خارج از ضوابط و یا جابجایی بودجه‌های عمرانی به نفع بودجه جاری نموده باید نسبت به ایفای به موقع تعهداتش در قبال اقشار غیر دولتی و از جمله بنگاهها و شرکتهای صنایع غذایی پایبندی و تعهد جدی داشته باشد. بدیهی است عدم ایفای تعهدات به موقع دولت نسبت به شرکتهای صنایع غذایی هزینه‌های تولید و قیمت تمام شده آنها را افزایش داده و بر قدرت رقابت‌پذیری آنها تأثیر منفی می‌گذارد.
- ضروری است با اتخاذ سیاستهای تعدیلی و اصلاحی به ویژه در راستای اقتصاد مقاومتی در زمینه‌های حمایتی زیرساختی، ارائه تسهیلات بانکی ارزان قیمت، حمایتها و معافیت‌های مالیاتی تولیدی، حمایت‌های بیمه‌ای، تسهیلات صادراتی برای صنایع کشاورزی و غذایی، حمایت‌های تعرفه‌ای با جهت‌گیری حمایت از تولید داخلی نرخ مبادله به نفع بخش کشاورزی و صنایع کشاورزی و غذایی اصلاح شود.
- سیاست‌های مالیاتی مبتنی بر ارزش افزوده در بخش صنایع غذایی باید نسبت به صنایع غیرغذایی از ویژگی حمایتی برخوردار باشد و به کاهش هزینه ریسک در این زیربخش کمک کند. اعمال سیاست‌های مالیاتی یکسان در صنایع غذایی و غیر غذایی اگر موجب بدتر شدن رابطه مبادله نشود، موجبات بهبود آنها فراهم نخواهد آورد.
- با توجه به فقدان آمار دقیق و قابل اتکا از واحدهای تولیدی کوچک مقیاس صنایع غذایی (با کارکنان کمتر از ۵۰ و ۱۰ نفر) در آمارهای مراکز رسمی آماری (مرکز آمار ایران و بانک مرکزی) و با عنایت به این واقعیت بخش عمده‌ای از تولید و اشتغال و سرمایه‌گذاری در این گونه واحدها صورت می‌پذیرد ضروری است هرچه راهکار لازم در مرکز آمار ایران و بانک مرکزی برای رفع این نقیصه تدبیر گردد.
- بسیاری از صنایع غذایی پس از اخذ مجوزهای مربوطه و شروع به کار با مشکلات و معضلات اجرایی و تولیدی توسط سازمانها و دستگاههایی مواجه می‌شوند که اساساً در فرایند اخذ مجوز تأسیس و

پروانه بهره‌برداری دخیل نبوده‌اند. این امر موجب توسعه فساد اداری و افزایش هزینه‌های پیش‌بینی نشده تولید گردیده و در برخی مواقع موجب شده طرح اولیه یا متوقف گردد و یا توجیه اقتصادی و تولیدی خود را کاملاً از دست بدهد و تغییر کاربری پیدا کند. به همین دلیل ضروری است شیوه مداخله و نظارت دستگاههای ذیربط به گونه‌ای بازنگری و اصلاح شود که سرمایه‌گذاران با تصمیمات متناقض دستگاههای ذیربط که هزینه‌های گزافی را بر آنها تحمیل مینماید مواجه نباشند.

- برای تسهیل حضور ایران در بازارهای کالا و سرمایه در خارج از کشور حضور سرمایه‌گذاران خارجی در صنایع کشاورزی و غذایی ایران ضروری است. از اینرو پیشنهاد می‌شود زمینه حضور و مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی با اصلاح مقررات جذب سرمایه‌گذاران خارجی و نشان دادن انعطافهای لازم در موارد اجرایی و اداری فراهم گردد.

۴-۲-۲- پیشنهادات خرد مقیاس

- با توجه به تنوع ماهیتی و گوناگونی مسائل صنایع غذایی که در برخی از ابعاد فاقد هر گونه شباهتی با یکدیگر هستند و برای شناخت دقیق و علمی چالشهای سرمایه‌گذاری در صنایع کشاورزی و پر کردن خلاء مطالعات در این زمینه ضروری است حداقل در هر رشته فعالیت صنایع کشاورزی و صنایع غذایی پژوهش مستقلی با محوریت سرمایه‌گذاری در صنعت مذکور در دستور کار پژوهشگران و موسسات تحقیقاتی ذیربط قرار گیرد.
- برای جلوگیری از خواب سرمایه، حفظ قدرت رقابت‌پذیری و کاهش هزینه تمام شده باید گستره بازار صنایع غذایی با هدف توسعه صادرات توسط سرمایه‌گذار تعریف گردد.
- با توجه به بالا رفتن ضریب اهمیت سلامت و کیفیت از دیدگاه مصرف‌کنندگان (اعم از داخلی و خارجی) رعایت و به کارگیری استانداردهای روزآمد و پیشرفته تولیدی، غذایی و بهداشتی باید همواره در دستور کار کلیه واحدهای صنایع غذایی قرار داشته باشد و از برخورد مقطعی با این موضوع اجتناب نمایند.
- با توجه به ماهیت حاکمیتی و زیرساختی تدوین استانداردهای تولیدی و جلوگیری از زمینه سازی و اشاعه فسادهای اداری مرتبط؛ پیشنهاد میشود واحدهای تولیدی صنایع غذایی از پرداخت و تقبل هزینه‌های مربوط به تدوین استانداردهای تولیدی محصولات غذایی معاف شوند و این هزینه‌ها توسط مراجع دولتی ذیربط تقبل و پرداخت شوند.
- بسیاری از صنایع غذایی پس از اخذ مجوزهای مربوطه و شروع به کار با مشکلات و معضلات اجرایی و تولیدی توسط سازمانها و دستگاههایی مواجه می‌شوند که در فرایند اخذ مجوز تأسیس و پروانه

- بهره‌برداری دخیل نبوده‌اند و این امر موجب توسعه فساد اداری و افزایش هزینه‌های پیش‌بینی نشده تولید گردیده است که در برخی مواقع اساساً طرح اولیه را از توجیه اقتصادی و تولیدی خارج می‌سازد.
- ضروری است ایجاد و توسعه صنایع غذایی در چارچوب طرح آمایش سرزمینی مشخص و سنجیده شده‌ای با لحاظ کلیه ملاحظات لازم زیرساختی، تولیدی، اقتصادی، اداری، زیست محیطی و حتی سیاسی و فرهنگی مورد حمایت و در دستور کار قرار گیرد و از تحمیل هزینه‌های پیش‌بینی نشده توسط دستگاه‌های ذیربط دولتی به سرمایه‌گذار جلوگیری شود.
 - به منظور افزایش سطح کیفی و کمی محصولات تولیدی و انطباق آنها با نیازها و ذائقه در حال تغییر بازار پیشنهاد میشود حمایت از کشت و صنعتها و بنگاههای کشاورزی بازارگرا در دستور کار وزارتخانه‌های کشاورزی و صنعت و معدن و تجارت و سایر دستگاه‌های ذیربط قرار گیرد.
 - شکستن سلطه دولتی و شبه دولتی بر شرکتهای بزرگ و متوسط صنایع کشاورزی و صنایع غذایی و خصوصی سازی واقعی و صحیح آنها باید با عزمی جدی به فوریت و بدون فوت وقت در دستور کار قرار گیرد.
 - با اتخاذ راهکارهای اصلاحی تولیدی و مدیریتی و توسعه صادرات باید ظرفیتهای خالی برخی از صنایع غذایی در حد امکان تکمیل گردیده و پر شوند.
 - ضوابط، مقررات و درصد سود تسهیلات بانکی به صنایع غذایی باید به نوعی که امکان استفاده از این تسهیلات برای صنایع مذکور فراهم گردد اصلاح شده و مورد بازنگری قرار گیرند.

منابع:

- ابادری، ع. و حسینی یکانی، س. (۱۳۹۳). *اولویت‌بندی مکانی استقرار صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی (مطالعه موردی استان مازندران)*. تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، دوره ۴۵، شماره ۱: ۱۸۲-۱۷۵.
- اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران. (۱۳۹۲). *تحلیل سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران*. اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران، تهران، ج.۱. ایران: ۳۴۰ صفحه.
- احمدپور، ا.؛ یحیی‌زاده‌فر، م. و سرافراززیدی، م. (۱۳۸۴). مقایسه قیمت مورد انتظار با قیمت بازار سهام (صنایع مواد غذایی و آشامیدنی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران). پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹: ۳۲-۱۵.

- اردستانی، م. (۱۳۹۳). *تحلیل بازار مرکبات در جهان و ایران*. موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی، وزارت جهاد کشاورزی. ۲۳ صفحه.
- باقری، م. و ترکمانی، ج. (۱۳۷۹). *بررسی وضعیت و ارتباط بین سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی در بخش کشاورزی با استفاده از آزمون هم‌انباشتگی*. مجموعه مقالات سومین کنفرانس اقتصاد کشاورزی ایران، مشهد، ۲۹ بهمن تا ۱ اسفند: ۷۹۷-۷۷۵.
- باقری، م. و کرمی، ا. (۱۳۸۲). *بررسی رابطه بلندمدت و کوتاه‌مدت تورم و اعتبارات با سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش کشاورزی*. مجموعه مقالات نخستین همایش کشاورزی و توسعه ملی. تهران.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۳ الف). *موجودی سرمایه در اقتصاد ایران ۹۱-۱۳۵۳*. معاونت اقتصادی بانک مرکزی.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۳ ب). *خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۹۲*. اداره بررسیها و سیاستهای اقتصادی. ۹۰ صفحه.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۳ پ). *شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران*. بازیابی شده از www.cbi/datedlist/10807.aspx در تاریخ ۱۰/۱۰/۹۳، ساعت ۱۱.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۳ ت). *سهم فعالیتهای اقتصادی در تولید ناخالص داخلی*. بازیابی شده از www.cbi/datedlist/10807.aspx در تاریخ ۲۰/۹/۹۳، ساعت ۹.
- بختیاری، ص. و حقی، ز. (۱۳۸۰). *بررسی آثار افزایش درآمدهای نفتی بر بخش کشاورزی (بیماری هلندی در اقتصاد ایران)*. اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۹، شماره ۳۵: ۱۳۸-۱۰۹.
- پالوچ، م. و جیران، ع. (۱۳۹۳). *روند تولید و تجارت شیر در جهان و ایران*. موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی، وزارت جهاد کشاورزی. ۱۲ صفحه.
- تهامی‌پور، م. و شاهمرادی‌فرد، م. (۱۳۸۶). *اندازه‌گیری رشد بهره‌وری کل عوامل تولید بخش کشاورزی و بررسی سهم آن از رشد ارزش افزوده بخش*. اقتصاد کشاورزی، شماره ۲: ۳۳۲-۳۱۷.
- خداپرست شیرازی، ج. و ستایش، ع. (۱۳۸۹). *مقایسه بهره‌وری نیروی کار و سرمایه بخش کشاورزی با بخشهای صنعت و خدمات*. اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۱۸، شماره ۷۰: ۷۸-۵۵.
- خداپرست مشهدی، م.؛ بخت‌آزما، ج. و ایزانلو، ق. (۱۳۹۱). *بررسی انتظارات متقابل برای مشارکت دولت و بخش خصوصی برای رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری (مطالعه موردی بخش کشاورزی استان خراسان شمالی)*. اقتصاد و توسعه کشاورزی (علوم و صنایع کشاورزی)، دانشگاه فردوسی مشهد، جلد ۲۶، شماره ۵۸: ۱-۴۸.

- دانشور کاخکی، م. (۱۳۷۹). محاسبه بهره‌وری سرمایه در بخش کشاورزی و مقایسه آن با صنعت. مجموعه مقالات سومین کنفرانس اقتصاد کشاورزی ایران، مشهد، ۲۹ بهمن تا ۱ اسفند: ۸۶۴-۸۵۶.
- راعی دهقی، م.؛ کریمی، ف. و زاهدی کیوان، م. (۱۳۹۰). امکان‌سنجی اقتصادی به منظور سرمایه‌گذاری در احداث صنایع لبنی در شرایط عدم قطعیت. تحقیقات اقتصاد کشاورزی، جلد ۳، شماره ۱: ۷۲-۴۷.
- رجبی جهرودی، م. (۱۳۸۲). بررسی نقش تسهیلات اعطایی بانکیها در تجهیز سرمایه و سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی. مجموعه مقالات نخستین همایش کشاورزی و توسعه ملی. موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- رحمانی، م. (۱۳۸۵). بررسی نقش صنایع تبدیلی در کاهش ضایعات و توسعه صادرات محصولات باغی. روند پژوهش‌های اقتصادی، سال ۱۶، شماره ۴۹: ۲۲۹-۲۰۱.
- رحیمی، ع. (۱۳۸۳). تبیین ویژگی‌های صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی و صنایع روستایی با تکیه بر تجارب دیگر کشورها. وزارت جهاد کشاورزی، تهران، ج.۱. ایران: ۳۳۴ صفحه.
- رحیمی سوره (۱۳۸۳)
- رنجبرپور، ر.؛ حقیقت، ج.؛ کریمی تکانل، ز. و مردی بیوه راه، ر. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری بر قیمت مواد غذایی در ایران. تحقیقات اقتصاد کشاورزی، جلد ۶، شماره ۴: ۹۱-۷۱.
- سادات باریکانی، س.؛ ایران‌نژاد، ب. و اقوامی، م. (۱۳۹۱). شناسایی پیوندهای بین بخشی فعالیتهای اقتصاد ایران با تأکید بر فعالیتهای بخش کشاورزی. تحقیقات اقتصاد کشاورزی، جلد ۴، شماره ۲: ۱۱۹-۹۹.
- سازمان نقشه‌برداری کشور. (۱۳۸۷). اطلس ملی ایران - صنعت، نگارش ۲۵۴ صفحه.
- سلطانی، غ. (۱۳۸۰). تعیین نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی. موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی: ۱۰۹ صفحه.
- سهرابی ام‌آباد، ن. (۱۳۸۵). بررسی نقش سرمایه‌گذاری دولت در رشد بخش کشاورزی طی برنامه‌های عمرانی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. ۲۳۳ صفحه.
- شاکری، ع. و موسوی، م. (۱۳۸۲). بررسی عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی در بخش کشاورزی. اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۱۱، شماره ۴۳ و ۴۴: ۴۴-۹۱.
- شادان، ع. (۱۳۸۸). بررسی ابعاد اقتصادی ضایعات محصولات کشاورزی در ایران. مجموعه مقالات ششمین کنفرانس اقتصاد کشاورزی. دانشگاه فردوسی، مشهد.

- شکری، ا.؛ شاهنوشی، ن.؛ محمدزاده، ر. و آذرین‌فر، ی. (۱۳۸۸). عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران. تحقیقات اقتصاد کشاورزی، شماره ۱۱۸: ۲-۱۰۷.
- صادقی شاهدانی، م. و عبدالملکی، ح. (۱۳۸۸). تعیین مزیت نسبی در استانهای کشور با استفاده از مدل MODM. تحقیقات تجاری، شماره ۵۰: ۸۹-۷۶.
- صامتی، م. و فرامرزپور، ب. (۱۳۸۳). بررسی موانع سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش کشاورزی ایران. اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴۵: ۹۱-۱۱۲.
- طاهری، ف.؛ موسوی، ن. و محمدی، ح. (۱۳۸۷). تحلیل آثار افزایش مخارج دولت بر متغیرهای کلان بخش کشاورزی و اقتصاد ایران: تحلیلی در چارچوب تعادل عمومی. پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، شماره ۱۲۰: ۴۷-۹۵.
- طوسی، م. (۱۳۹۳). تولید و تجارت شکر در ایران و جهان. موسسه پژوهشهای برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی: ۱۸ صفحه.
- عمانی، ا. و سلمانزاده، س. (۱۳۹۲). شناسایی عوامل موثر بر مدیریت نوآوری در صنایع تبدیلی و تکمیلی محصولات دامی در مناطق روستایی استان خوزستان. روستا و توسعه، سال ۱۶، شماره ۴: ۱۴۱-۱۲۱.
- فاطمی امین، س. و مرتضایی، ا. (۱۳۹۲). برنامه راهبردی زنجیره تأمین فرآورده‌های غذایی. انتشارات جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی، تهران، ایران: ۴۸۹ صفحه.
- قره‌چه، م. و حسومیان، م. (۱۳۸۹). بررسی رابطه فرایند چرخه‌ای دانش و نرخ بازده سرمایه. چشم انداز مدیریت دولتی، شماره ۲۴: ۳-۹.
- کازرونی، ع. و ابقایی، ف. (۱۳۸۷). بررسی مخارج مصرفی و سرمایه‌ای دولت بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران. پژوهشهای اقتصادی، سال ۸، شماره ۲۰: ۱-۱.
- کیانی‌راد، ع. و کوپاهی، م. (۱۳۷۹). تجزیه تحلیل سرمایه‌گذاری دولتی در بخش کشاورزی و پیش-بینی آن برای دوره ۸۳-۱۳۷۹. اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۸، شماره ۱۱۶: ۳۲-۱۰۳.
- کلانتری، خ.؛ عبدی، ر. و موحد محمدی، ح. (۱۳۸۹). عوامل پیش‌برنده و بازدارنده ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی در استان خراسان شمالی. اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۱۸، شماره ۳۷: ۷۰-۱۹.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۳). چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار - پاییز ۱۳۹۳. دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری مرکز آمار ایران: ۱۰ صفحه.

- موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. (۱۳۹۲). *تحلیل اطلاعات بازار ایران (تاب)* شماره ۱۲۴. پژوهشکده مطالعات راهبردی، وزارت صنعت، معدن و تجارت. تهران. ۳۴ صفحه.
- مهرابی بشرآبادی، ح. (۱۳۸۲). *تأثیر رابطه مبادله قیمتی بر بخش کشاورزی ایران*. مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس اقتصاد کشاورزی.
- مهرگان، ن. (۱۳۶۸). *تحولات سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی*. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره های ۶۱ و ۶۲.
- مهرگان، ن. (۱۳۷۶). *تحلیل رفتار سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در کشاورزی ایران*. اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۴، شماره ۱۷: ۱۶۰-۱۳۵.
- مهندسان مشاور آمایش منطقه‌ای فلات. (۱۳۹۲). *گزارش شماره ۱ طرح مطالعاتی بررسی موانع سرمایه‌گذاری دولتی و غیر دولتی در توسعه اقتصادی روستاها و ارائه راهکارهای مناسب*. موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی: ۵۹۴ صفحه.
- میر، س؛ اکبری، ا. و هاشمی تبار، م. (۱۳۸۳). *بررسی عوامل موثر بر دسترسی به اعتبارات کشاورزی و نقش آن در تولید (مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان)*. اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۵۱: ۴۸-۲۵.
- وزارت جهاد کشاورزی. (۱۳۹۲ الف). *آمار نامه کشاورزی ۱۳۹۰ جلد دوم*. وزارت جهاد کشاورزی. تهران. ۴۲۵ صفحه.
- وزارت جهاد کشاورزی. (۱۳۹۲ ب). *آمار نامه کشاورزی ۱۳۹۱ جلد دوم*. وزارت جهاد کشاورزی. تهران. بازیابی شده از www.mag.ir/portal/file در ۱۲ بهمن ساعت ۱۷. ۴۰۵ صفحه.
- ولی‌زاده نوز، پ. (۱۳۸۸). *بررسی بهره‌وری در اقتصاد ایران*. بانک مرکزی، مجموعه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۴۰.
- هوشمند، م؛ دانش‌نیا، م؛ عبداللهی، ز. و اسکندری‌پور، ز. (۱۳۹۳). *عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش کشاورزی ایران*. مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، دوره ۳، شماره ۲۵۵: ۱۱-۲۳۹.
- یزدان‌بخش، س؛ شاهنوشی فروشانی، ن؛ دانشور کاخکی، م؛ کارشکی، ح. و دوراندیش، آ. (۱۳۹۲). *شناسایی عوامل موثر بر استفاده از ظرفیت تولیدی صنایع غذایی و آشامیدنی (مطالعه موردی استان خراسان رضوی)*. اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۲۱، شماره ۱۰۰: ۸۱-۷۱.
- A.da Silva, C.; Baker, D.; W.Shepherd, A.; Jenane, C. and Miranda-da-Cruz, S. (2009). *Agro-Industries For Development*. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO) and United Nations Industrial Development Organization (UNIDO), London, UK: 278 Pages.

- Amiri Aghdaie, S. and Davari, H. (2010). *Iran Accession to WTO and Its Effects on Food Industries*. International Journal of Marketing Studies, Vol.2, No.2: 160-165.
- Cranfield, J.; Hertel, T.W.; Eales, J.S. and Preckel, P.V. (1998). *Changes in the Structure of Global Food Demand*. American Journal of Agricultural Economics, Vol 80, No 5: 1042–1050.
- Food and Agriculture Organization of the United Nations. (2007). *Challenges Of Agribusiness And Agro-Industries Development*. Rome, Italy: 98 Pages.
- Busch, L. and Bain, C. (2004). *New! Improved? The Transformation of the Global Agrifood System*. Rural Sociology, Vol 69, No 3: 321–346.
- Henson, S.J. and Jaffee, S. (2008). *Understanding Developing Country Strategic Responses to the Enhancement of Food Safety Standards*. The World Economy, Vol 31, No1: 1–15.
- Raikes, P.; Jensen, M. and Ponte, S. (2000). *Global Commodity Chain Analysis and the French Filière Approach: Comparison and Critique*. Economy and Society, Vol 29, No 3: 390–417.
- Vorley, W. and Fox, T. (2004). *Concentration in Food Supply and Retail Chains*. Department for International Development. International Institute for Environment and Development, London.
- Vorley, W. and Fox, T. (2004). *Global Food Chains—Constraints and Opportunities for Smallholders*. OECD DAC POVNET Agriculture and Pro-Poor Growth Task Team Helsinki Workshop 17-18 June: 33 Pages.
- World Bank. (2007). *World Development Report 2008- Agriculture For Development*. Washington D.C, USA: 390 Pages.
- World Bank. (2014). *World Development Indicators 2014*. Washington D.C, USA, Retrieve from <http://data.worldbank.org/products/wdi> on 2015, Jan.3, 11 a.m: 115 Pages.